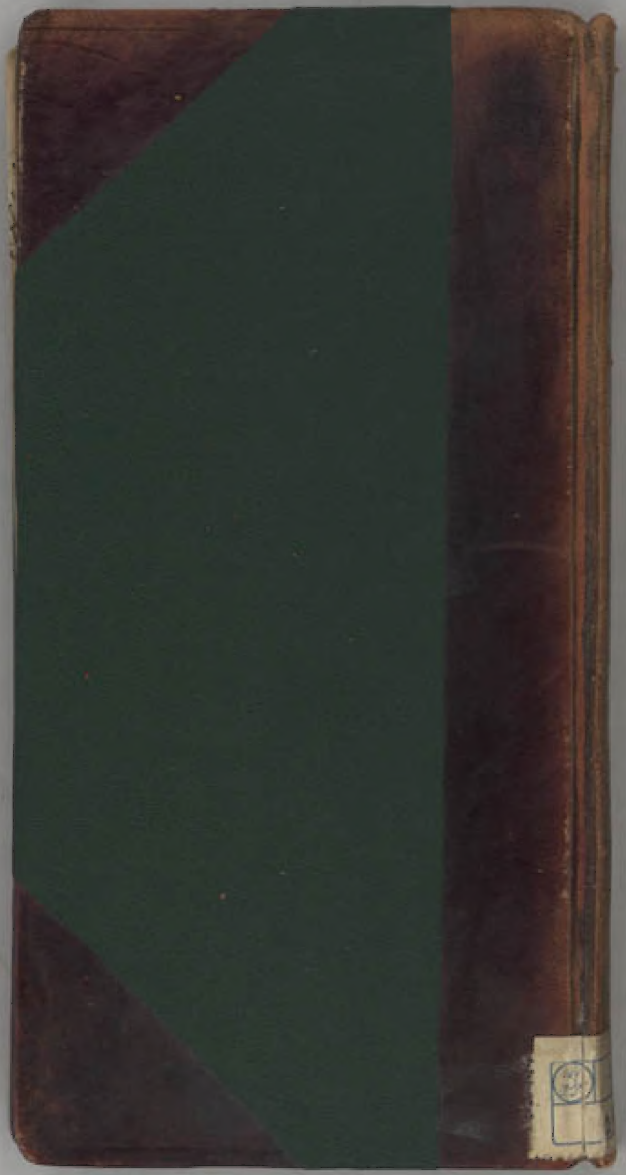

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲

خطی ... ثبت شده
۵۴۷۹

بازرسی شد
۹۷ - ۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه ش ۳ رساله ۱ حب فرایض (ارث)
مؤلف ز عبدالکریم بن حامد الجیلانی ۲ خلاصه الی ب محمد
موضوع باقر الیزدی ۳ رب اله فی علوم البدیعیه
شماره قفسه
۵۴۷۹
شماره ثبت کتاب
۶۲۳۸۱
۵۱۹۷
۵۶۴۰
۵۴۷۹

بازدید شد
۳۶ - ۱۲

بازدید شد
۱۳۶۲/۱۲/۲۰

۵۶۴۰

کتابخانه مجلس شور

کتاب مجموعه ش ل ۳ رساله ا حـ
مؤلف ز عبدالکریم بن حامد الجیلانی
موضوع باقر الیزدی ۳ رساله فق
شماره ص

شماره ثبت کتاب
۶۲۳۸۱

۵۱۹۷

۵۴۷۹

في دعوى المواطاة خلافا لصاحبة الحاوي وغيره

فلو تنازعا بعد التفرق اذا شهد بالبيع وقبض الثمن

ثم انكر قبضا بعد وادعى انه اشهد بالعادة

ولم يقبض قبل لا يقبل دعواه لانه مكذب

لاقراره وقيل يقبل لانه ادعى ما هو معتاد

وهو اشبه اذ ليس هو مكذبا بالاقرار

بل مدعيا شيئا آخر فكغير المنتهى

اليمين وليس كذلك لو شهد الشاهدان بالقطع

البيع ومشاهدة القبض فانه لا يقبل انكاره ولا بينة للبينة

لانه اكذاب للبينة والا لم يسمع اقامة البينة

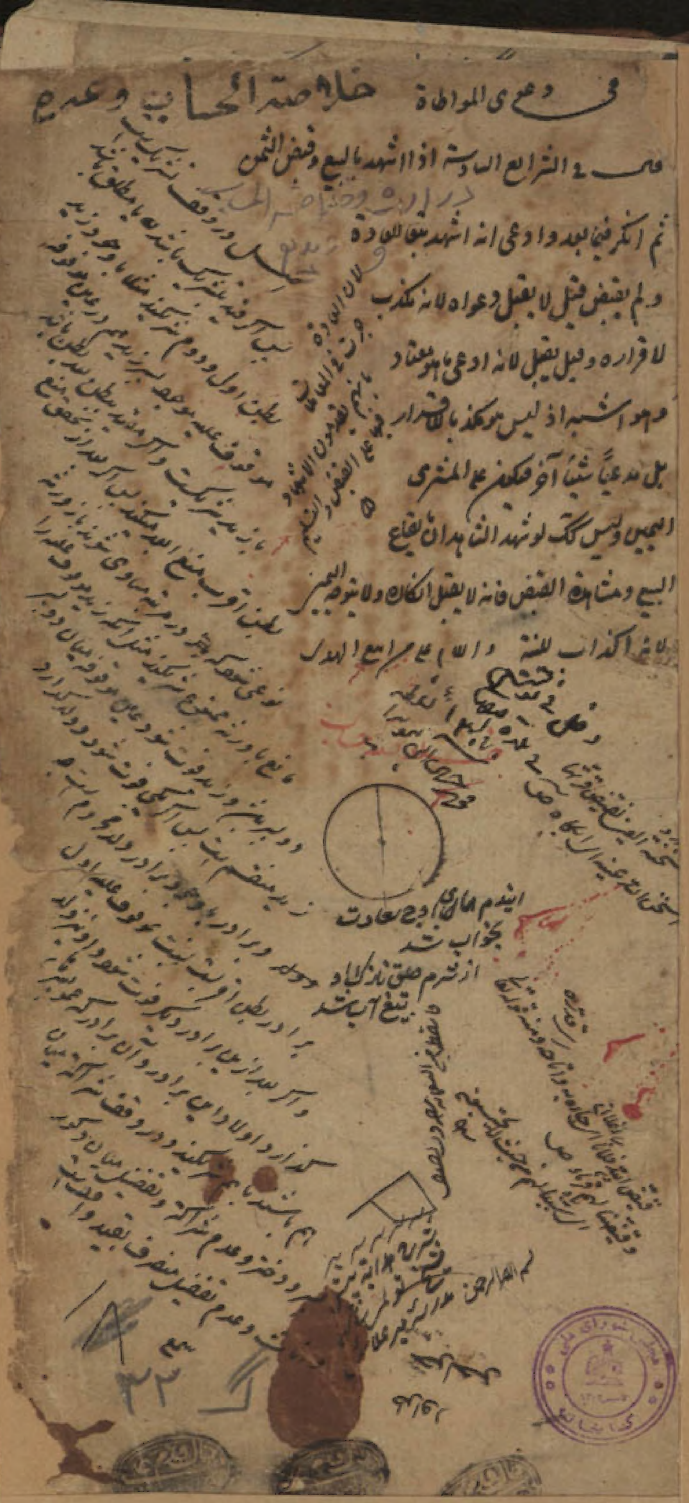

خطی و نفیس شده
۴۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على افضل المرسلين محمد
خاتم النبيين وآله وعترته المعصومين اجمعين اما
بعد این رساله ایست در بیان حساب فرائض مشتمل
بر سه مقدمه وچهار مطلب که احوج مخلوق الی عفو ربه
احرم عبد الکریم بن حامد بجلانا الرشتی مسکنا السبزواری
موطنا تذکرة للناصحین در قید تحریر در آورده ومن الله
التوفیق وبه الثقة والاعتصام مقدمه اولی در بیان
معنی مخرج سهام ودانستن مخارج فروض شش گانه در
کتاب الله مقدر ست طریق اصح حساب آنست
که اخراج کنند صحیح واحد از ارباب حقوق را بنوعی که
در شرع بحیث البیشان مقرر شده از اقل عددی که بسهام
کسر بر ایشان قسمت شود ودر اصطلاح این
طایفه اصل حال ومخرج سهام عبارت ازان عدد
ست وحصه هر واحد را منسوب بان عدد میسازند
پس مخرج اقل عددیست که جزء مطلوب صحیحا
ازان برون آید ومخارج فروض شش ست زیرا که
نصف از اثنین وثلث وثلثان از ثلثه وربع از
اربعه وسدس از ستة وثمن از ثمانیه صحیحا

برون می آید بدانکه وارث اگر سهمی از سهام مذکوره دارد او را صاحب فرض و اگر سهم مشخص ازین سهام ندارد او را صاحب قرابه گویند

نسبت عدد

مقدمه ثانیه در بیان نسبت عددی و آن چهار است اگر دو عدد باهم مساوی باشند آنرا متماثلان گویند مانند چهار و چهار و اگر یکی از دیگری کمتر باشد اگر کمتر بیشتر را فانا کند بر دو مرة یا زیاده که چیزی باقی نماند آن دو عدد را متداخلان گویند مثل سه و شش و چهار و دوازده و اگر کمتر بیشتر را فانا کند پس اگر از اندختن کمتر از بیشتر دو فانی بیکدیگر نوبت بازیاده عدد ثالث بهم رسد غیر واحد که آن عدد ثالث را ازان دو عدد توان انداخت که چیزی باقی نماند آن دو عدد را متوافقان و متشابهان گویند یعنی ان دو عدد باهم شریک موافقند در کسر یک عدد عدد ثالث مخرج آن کسر است مثل شش و ده که شش را از ده اندازیم چهار را مانند چهار را از شش اندازیم دو ماند دو را ازان دو عدد اندازیم چیزی باقی نماند پس دو مخرج کسر لیت که شش و ده دران موافقند یعنی اقل کسر یکه شش و ده دران شریکند نصف ستة و بر ین قیاس در ثلث و ربع و غیران موافقه و مشارکة

آن دو عدد را بجزء ثالث اعتبار باید کرد پس اگر عدد ثالث ثلثه باشد موافقه ثلث ست مثل نسعة و اثنی عشر و اگر اربعه باشد موافقه ربع ست مثل ثمانیه و اثنی عشر و همچنین اگر عدد ثالث عشرة باشد موافقه بعشر ست و اگر احد عشر بجزء احد عشر ست و همکذا فی سایر الامثلة بدانکه توافق را بر معنی دیگر اطلاق میکنند و آنرا توافق بمعنی اعم میگویند کما قیل التوافقان هما اللذان اذا اسقط اقلهما من الاکثر مرة او مرارا بقی الاکثر منهما فیشمل المتداخلین کالاربعة و الثمانیة و غیر المتداخلین کالاربعة و العشرة و علی هذا فکل متداخلین متوافقان و لا ینعکس حینئذ بمعنی اقل را توافق بمعنی اخص میگویند کما قیل المتوافقان هما اللذان یعد عدد ثالث و لا یعد اقلهما الاکثر سواء تجاوز الاقل نصف الاکثر کاربعة و ستة او لا کثمانیة و عشرین و ~~نصف الاکثر کاربعة و ستة~~ بینهما توافق بالربع بالمعنی الاخص و علی هذا فالمتداخلان غیر متوافقین و اگر از اندختن کمتر از بیشتر عدد ی غیر واحد نماند آن دو عدد را متباینان گویند مثل نه و شش **مقدمه ثالثه** در بیان کسور و مخارج ان کسر بر دو قسم ست مفرد و مرکب مفرد مثل

سدس یا ثلث یا جزء از احد عشر مثلاً و مرکب بود و قسم است

اول معطوف و مراد از آن متعدده ست مثل ثلث

و سدس و خمس هر گاه بر سبیل عطف واقع شود دوم مضاف

و مراد از آن کسر نسبت از کسر دیگر مثل نصف خمس مثلاً بگو

مخرج کسر مضاف همان عدد است که آن مضاف را بآن عدد

میخوانند مثل سدس که مخرج آن شش ست اما در مخرج معطوف

نسبت باید دید هر یک از مضافات از با دیگری اگر تداخل

خل بکند مخرج مکسر را طرح میکنند و مخرج بیشتر را با مخرج کسر دیگر

نسبت می بینند اگر کسر دیگر بکند والا عدد بیشتر مخرج مشترک

است و اگر توافق باشد جزء وفق یکی را در دیگری ضرب

کرده حاصل از با مخرج کسر دیگر نسبت باید دید اگر کسر دیگر

بکند والا حاصل ضرب جزء وفق یکی در دیگری مخرج مشترک

است و اگر بتباین بکند مخرج یکی را در دیگری ضرب باید

کرد و حاصل را با مخرج دیگر نسبت باید دید اگر کسر دیگر بکند

الا ضرب یک مخرج در دیگری مخرج مشترک است و اگر تداخل

بکند اقتصار بر احدی کرده از آن مخرج مشترک باید

ساخت و بر این قیاس در کسور متعدده ملاحظه

باید کرد مثلاً هر گاه خواهیم اقل عددی پیدا کنیم که

ثلث و سدس و ربع و خمس داشته باشد نسبت میان

مخرج ثلث و مخرج سدس ملاحظه کردیم تداخل بود

کسور ۵

کسر ۴

مخرج کمتر را طرح کرده مخرج بیشتر را با مخرج ربع

نسبت دیدیم توافق بنصف نصف احد برادر

دیگری ضرب کردیم و دوازده را با مخرج خمس نسبت دیدیم

تباین ست احد برادر دیگری ضرب کردیم شصت

شد پس مخرج مشترک کسور مذکوره همان خواهد بود

اما در مخرج مضاف مخرج کسور را بی ملاحظه نسبت در

دیگری ضرب باید کرد مثلاً مخرج نصف سدس از

ضرب دو که مخرج نصف ست در شش که مخرج

سدس ست حاصل میشود مطلب اول در درست

نمودن فریضه هر گاه در میان ورثه صاحب فرض

نباشد اگر همه مساوی باشند عدد رؤس ایشان

فریضه خواهد بود مانند چهار پسر و اگر مساوی نباشند

هر واحد از ذکور را دو سهم و از اناث را یک سهم حساب

کرده مجموع آن را اصل مال میسازند هر گاه همه صاحب فرض

باشند چنانکه در کسر معطوف مذکور شد نسبت میان

مخرج سهام باید دید و مخرج مشترکی را پیدا کرد و

فریضه ساخت و هر گاه بعضی صاحب فرض و بعضی

صاحب قرابه باشند مخرج سهام صاحب فرض را

فریضه باید ساخت و حصه هر واحد را درین دو

صورت بایشان قسمت باید نمود اگر قسمت نشود

دوازده شد ۴

نصف شد ۲

واگر قسمت نشود یا بفرقه واحده منکسر خواهد بود یا برا
اکثر اگر بر فرقه واحده منکسر شود نسبت باید دید
میان سهام میانه حصه که بایشان رسیده و رؤس ایشان
اگر توافق بکند جزء وفق را از رؤس در فریضه
ضرب باید کرد مثل پدر و مادر و شش دختر فریضه شش
ست سهمان از پدر و مادر ست و بر ایشان قسمت
میشود اما ثلثان بر دختران منکسر ست میانه چهار سهم
لفیف و عدد رؤس ایشان توافق ست بنصف نصف
رؤس را در فریضه ضرب کرده حاصل را بر کل قسمت
میکنند و اگر در صورت مذکوره بدل شش دختر دو نفر
پسر و دو نفر دختر بگذارند هر پسر را دو دختر حساب کرده
سهام مجموع مذکور و فریضه را رؤس اعتبار باید کرد
هر گاه خواهند بدانند که در صورت مذکوره لفیف
هر واحد از ورثه چند سهم ست هر چه از فریضه اول
قبل از ضرب هر یک از ورثه رسیده بود چون در
جزء وفق رؤس ضرب کنند حصه او بود از ضرب ما
ن خواهد بود و اگر تداخل بشد توافق اعتبار باید
کرد بجهت آنکه عدد رؤس از عدد سهام نتیجه ست
و عدد کمتر بر بیشتر قسمت میشود و لابد تقسیم
بر وجهی می باید کرد که بر منکسر علیه بدون کسر قسمت

وارث م
خواهند بدانند
م بدر
تداخل بدر
مستکمه م

شود و اعتبار تداخل یا موجب ابقاء فریضه ست
بحال خود و یا مستلزم طرح اقل و ضرب اکثر ست در
فریضه در بر تقدیر اقل فریضه از مرتبه خود تصعد
میکنند و بر تقدیر ثانی با ضعاف مرتبه اعتبار توافق
صعود میکنند و بنا بر قاعده اصحاب حساب می باید که
فریضه از اقل عدد درست شود پس ناچار این تدا
خل را توافق اعتبار میکنند و توافق بمعنی اعم میگویند
چنانکه در بیان نسبت عددی اشعار بآن نموده شده
تا اقل عددی پیدا کنند که آنرا در فریضه ضرب کرده
سهام هر واحد را بایشان قسمت کنند و این توافق
نزد فقهاء رضوان الله علیهم در سهام و رؤس
معتبر ست پس ملاحظه باید کرد که اقل کسر یکه در عدد
رؤس و سهام هست و باهم موافقند کدام ست آن
کسر را از عدد رؤس یا بر گرفت و در فریضه ضرب کرده حاصل ضرب م
درست قسمت شود مثل پدر و مادر و شش دختر
فریضه شش ست ثلثان سهام دختران بر ایشان
منکسر ست و میانه لفیف و رؤس ایشان اگرچه
تداخلت توافق بربع اعتبار میکنند لوسط آنکه
اقل کسر یکه چهار و شش در آن باهم موافقند ربع
ربع رؤس را در فریضه ضرب کرده حاصل را قسمت

میراث میرسد فریضه در مثال مذکوره دوازده سهم بواسطه
آنکه زوجات ربع و اخوه مادری ثلث میرسد نصیب زوجات
چهار سهم و نصیب ثلث سه و باین مخرجین متباین ست احد
مخرجین را در دیگری ضرب کردیم دوازده شد چهار سهم
نصیب اخوه مادری برایشان قسمت میشود و میانه نصیب
دو رؤس ایشان اگرچه تداخلت توافق اعتبار مایدکرد
و موافقه میانه حصه دو رؤس ایشان بربع ست عدد
دو رؤس را بجزء وفق رؤس رد کردیم سه شد و بیع سهم
نصیب اخوه پدری نیز برایشان قسمت میشود و میانه
نصیب و عدد رؤس ایشان تداخلت که توافق بحسب اعتبار
کرده اند پس عدد رؤس را بجزء وفق او رد کردیم دو
شد و سهم نصیب زوجات نیز برایشان قسمت میشود
و میانه نصیب و عدد رؤس ایشان تداخلت که توافق
بثلث اعتبار میکنند عدد رؤس را بجزء وفق رؤس راجع
کردیم دو شد بعد ازان نسبت میانه اعداد رؤس بعضر
بالعمی ملاحظه شد متماثل بود تداخل بود تداخل را باحدی کرده
در اصل فریضه ضرب کردیم بیست و چهار شد اگر خواهند بدانند که
نصیب هر واحد از فریضه ثانیه چند سهم ست چون سهم
هر واحد را که از فریضه اول بادرسیده در جزء وفق
رؤس که اقتصار بران شده ضرب کنند حصه او از فریضه

فریضه ۳

ثانیه همان خواهد بود پس ربع که شش سهم ست بر زوجات و ثلث که هشت سهم ست بر اخوه مادری و باقی فریضه که ده سهم ست بر اخوه پدری منقسم ست مثال ثالث
که اعداد رؤس بعد از رد باهم متوافق باشند بیست و چهار فریضه دوازده ست حصه هیچ یک برایشان منقسم نیست میانه چهار سهم اخوه مادری و عدد رؤس ایشان توافق

فریضه ۳

ربع ست عدد رؤس ایشان را جزء وفق آن راجع کردیم
شش شد میانه پنج سهم اخوه پدری در رؤس ایشان موافق
بخمس ست عدد رؤس را جزء وفق رؤس رد کردیم چهار شد
و میانه پنج سهم زوجات و رؤس ایشان توافق بثلث ست
عدد رؤس را جزء وفق رد کردیم دو شد پس از اعداد رؤس
بعد از رد سه شش و چهار رد دو ماند میانه شش و چهار اگر
توافق بمتداخل اعتبار کنیم از ضرب جزء وفق احدی در
دیگری زیاده از چهار که اکثر عدد بین ست بهم غیر سند و اگر
تداخل اعتبار کنیم اقل را طرح می باید کرد پس بهر طریق قطع
نظر از افق کرده نسبت میانه چهار دانستیم دیدیم توافق
بنصف بود نصف احد برادر دیگری ضرب کرده حاصل
در فریضه ضرب کردیم یکصد و چهل و چهار شد نصیب
هر واحد از ورثه اگر از فریضه اول باو رسیده بود چون
در حاصل ضرب جزء وفق که دوازده ست ضرب کنند حصه
اولها از فریضه ثانیه همان خواهد بود پس ربع کسی و شش
سهم ست نصیب زوجات حصه هر واحد شش سهم
و ثلث که چهل و هشت سهم ست نصیب اخوه مادری ست
حصه هر واحد او سهم و شصت سهم باقی از اخوه پدری ست
حصه هر واحد سه سهم مثل آنرا که اعداد رؤس بعد از رد باهم

متباین

متباین باشند مثل دوازده نفر برادر مادری و میت
پنج نفر برادر پدری و شش نفر زوجه فریضه دوازده شد
حصه هیچکدام بر ایشان منقسم نیست میانه چهار سهم
نصیب اخوه مادری در رؤس ایشان توافق ست بر
ربع عدد رؤس را جزء وفق رد کردیم شد و میانه
پنج سهم اخوه پدری و رؤس ایشان توافق بخمس ست رؤس را خمس
اوراجع کردیم پنج شد و میانه سه سهم زوجات در رؤس
ایشان توافق ست بثلث رؤس زوجات را جزء وفق
رد کردیم دو شد پس از اعداد رؤس بعد از رد باقی ماند دو
در دوازده ضرب سه باهم متباین دارند ضرب کرده
دیم شش شد شش را در پنج ضرب کردیم سی شد سی را در اصل
فریضه ضرب کردیم سیصد و شصت شد حصه هر واحد از اگر هر فرقه را اگر
از فریضه اول باو رسیده بود چون در سی ضرب کنند حصه او از
فریضه ثانیه همان میشود پس ثلث فریضه یکصد و بیست سهم
بر برادران مادری منقسم ست حصه هر واحده سهم
ربع کر نود ست بر زوجات قسمت کردیم حصه هر واحد سه میشصد
باقی سهم یکصد و پنج سهم باقی برادر پدری صفقت
حصه هر واحد شش سهم قسمت کردیم که میانه نصیب هیچکدام
از ورثه در رؤس ایشان توافق بخمس باعتبار ملاحظه نسبت

روس یعنی بالغفه در ضمن چهار مثال بیان میشود مثال
اول که اعداد روس باهم متماثل باشند مثل سه نفر
برادر مادری و سه نفر برادر پدری اصل فریضه سه ست
ثلث بر کلا ام و تمه بر کلا اب منکسر ست و میانه نصیب
و روس هیکدام توافق بنیت و اعداد روس باهم متما
ثلند اکتفا باحدی کرده در اصل فریفه ضرب کردیم شد ضرب ۳
ثلث براخوه ام و سلمان براخوه آقسمت میشود مثال
ثانی که اعداد روس متداخل باشند دو نفر زوجه و جهار منکس ۳
پسر فریضه هشت ست یکسهم برزوجتان و هفت براولاد
منقسم بنیت و میانه نصیب و روس توافق بنیت و سهم ۳
اعداد روس باهم متداخلند اکتفا باکثر کرده در فریفه
ضرب کردیم سی و شش شد جهار سهم برزوجتان و بیست
و هشت سهم براولاد منقسم ست مثال ثالث که اعداد
روس باهم متوافق باشند مثل جهار نفر زوجه و شش نفر
پسر فریضه هشت ست یکسهم برزوجات و هفت سهم براولاد
قسمت نمیشود و اعداد روس باهم توافق بنصف و
وارند نصف احدیرا در دیگری ضرب کرده حاصل را
در اصل فریفه ضرب کردیم نود و شش شد و دارنده
سهم نصیب زوجات میشود حصه هر واحد سهم و

هشتاد

هشتاد و جهار سهم از اولاد ست حصه هر واحد
جهارده سهم مثال رابع که اعداد روس باهم متباین
باشند مثل دو نفر برادر مادری و پنج نفر برادر پد
ری فریفه شش ست یکسهم براخوه مادری و دو
سهم براخوه پدری قسمت نمیشود و اعداد رو
وس باهم متباین دارند احدی را در دیگری ضرب
کردیم ده شد ده را در اصل فریفه ضرب کردیم
سی شد بر کل منقسم ست قسم ثالث که میانه
نصیب و عدد روس یعنی دون یعنی توافق
باشد صور اربعه مذکوره در ضمن جهار مثال
مذکور ست مثال اول که اعداد روس بعد از رد
روس صاحب وفق بجزء وفق میشود
ثل باشند دو نفر زوجه و شش نفر برادر پدری
فریفه جهار ست یکسهم برزوجتان قسمت
نمیشود و میانه حصه در روس توافق بنیت
و سه سهم براخوه منکس ست اما میانه نصیب
و روس ایشان توافق ست بثلث عدد روس
بالجزء وفق رد کردیم دو شد باعدد روس
زوجتان تماثل دارد و اقتصار باحدی کرده

صاحب

هشتاد

ضرب در اصل فریضه نمودیم شصت شد دو سهم
از زوجتان و شش سهم از اخوه پدری است
حال ثانی که اعداد روس بعد از رد
متداخل باشند چهار نفر زوجه و شش نفر
برادر پدری فریضه چهار است یک سهم برزوجات
قسمت نمیشود و میانه حصه در روس توافق
نمیت دو سهم براخوه منقسم نمیت اما
میانه نصیب هر روس ایشان توافق است

ثلث عدد روس این نزا بجزء وفق رد کردیم دو شد
با عدد روس زوجات متداخل است اقل طرح
کرده اکثر را در اصل فریضه ضرب کردیم شانزده
شد ربع که چهار سهم است برزوجات و ثمنه که
دوازده سهم است براخوه قسمت میشود منهی
ثالث که اعداد روس بعد از رد موافق
باشند دو نفر زوجه دشانزده نفر برادر مادری
و شش نفر برادر پدری فریضه دوازده است که
از ضرب مخرج ربع در مخرج ثلث حاصل شده ربع
سهم است برزوجتان قسمت نمیشود و میانه
حصه روس توافق نمیت روس زوجتان
را بحال خود گذاشتیم و گفتیم که چهار سهم است
بر برادران مادری قسمت نمیشود و اما میانه حصه
روس این ان توافق بربعت عدد روس را
بجزء وفق روس رد کردیم چهار شد و بیج سهم
براخوه پدری قسمت نمیشود و میانه حصه روس
نباین است عدد روس این نزا بحال خود گذاشتیم
پس اعداد روس بعد از رد بعضی دو و چهار و شش
ماند دو که داخل در چهار بود طرح شد چهار و شش
باقی ماند جون باهم توافق دارند منصف نصف اجزا

در دیگری ضرب کردیم و حاصل ضرب را در اصل فریضه
ضرب کردیم یکصد و جهل و چهار شد ربع که سی و شش
سوئه برزوجیتان و سمت میشود و ثلث که چهل و هشت
براخوة مادری منقسم است نصیب سر واحد سه سهم
و نصف سهم همه براخوة پدری منقسم است نصیب
هر واحد ده سهم و نیم که اعداد رؤس
بعد از رد با هم متباین باشند چهار نفر زوجه و شش
نفر برادر مادری و پنج نفر برادر پدری فریضه دوازده
ربع برزوجات فسمت میشود و میانه نصیب و رؤس
توافق مینیست رؤس زوجات را بحال خود گذاشتیم
و ثلث فریضه بر شش نفر برادر مادری منقسم مینیست
و میانه نصیب و رؤس ایشان توافق نصف است
عدد رؤس ایشان را بجزء وفق رد کردیم سه شد
و پنج سهم نصیب اخوة پدری بر ایشان منقسم است
و میانه نصیب و رؤس توافق مینیست رؤس
اخوة پدر بر حال خود گذاشتیم پس اعداد رؤس
بعد از رد رؤس اخوة مادری چهار و سه و پنج باقی
ماند چون پنج سهم نصیب اخوة پدری بر ایشان
مجتمعا فسمت میشود و قطع نظر از عدد رؤس ایشان

کرده

کرده نسبت میانه چهار و سه ملاحظه شد تباین است
احد را در دیگر ضرب کرده حاصل را در اصل فریضه
ضرب کردیم یکصد و جهل و چهار شد ربع که سی و شش
سوئه برزوجات منقسم است
سهم سهم است برزوجات منقسم است
حصه هر واحد نه سهم و ثلث که جهل و هشت سهم است
براخوة مادری فسمت میشود و حصه هر کدام هشت سهم
و باقی فریضه که شصت سهم است نصیب اخوة پدری است
حصه هر واحد دوازده سهم بدانکه شهید ثانی رضوان
الله تعالی علیه در شرح شرایع فریضه را در مثال مذکور
از مقصد دویست درست کرده و ظاهر امتناع اشتباه
آنست که مظنه آنکه فریضه بر مجموع فرق ثلثه منکسر است
و اعداد رؤس همه با هم تباین دارند بعضی را در
بعضی ضرب کرده حاصل مجموع را در اصل فریضه که
دوازده است ضرب نموده از مقصد دویست درست
کرده و دلیل اشتباه مذکور آنکه مثال مزبور را
سهوا در تحت آنکه کسر سنوعب مجموع فرق باشد
ذکر کرده بآنکه نصیب اخوة پدری بر ایشان منکسر
نیست اگر مثال مذکور را اخوة پدری بیست و پنج نفر فریضه
بر فرقه ثلثه منکسر است و میانه پنج سهم نصیب رؤس

فائدة ... نصیب ... نصف ... ان یکون ... والعصبة ... ولکن ... نصیبه ... الاربعة ... الاخوة ... الاربع ... الاخوة ... نصیبهم ... من الاصل ... الفریضة ... عددهم ... للمباینة ... وبین ... وضرب ... وفی ... ثمانیة ... وسبعین ... للزوجات ... وثمانون ... جنسه ... واحد ... ماتتان ... لکل ... ولاخوة ... لکل ... واحد ... ستون ... لکل ... واحد ... ستون

ایشان توافق بمعنی اعم ست بعد از رد و بجزء وفق
صحیح میشود و اعداد رؤس همه باهم تباین دارند بعضی را
در بعضی ضرب کرده از مقصد و نصیب درست میتوان
نمود پس ضابطه آنست که سرکاه کسر منکسر بجمیع فرقه
تلثه بنشد اگر اعداد رؤس همه باهم تباین دارند بعضی را
در بعضی ضرب کرده حاصل را در فریضه ضرب میکنند چنانکه
مذکور شد و اگر دو نسبت متحقق بنشد که موجب یکی از احاد
یا اقتصار بر اکثر نباشد مثل آنکه بعضی باهم متوافق و بعضی
متباین بنشند جزء وفق احد برادر دیگر را ضرب کرده
نسبت میانه حاصل ضرب و عدد دیگر ملاحظه نمود
بمقتضای آن عمل میکنند مثلا سرکاه در مثال مذکور
برادر پدری شش بفروزاد در مادر و مادری هیچ نفر باشد
از اعداد رؤس جهار و شش هر دو باقی میماند میانه
جهار و شش توافق بنصف است نصف احد برادر
دیگر را ضرب کردیم دوازده شد نسبت میانه دوازده
و هیچ مباین ست احد برادر دیگر را ضرب کردیم شصت
شد عدد مرتفع را در اصل فریضه ضرب نمودیم بمقصد
میشود و اما سرکاه کسر منکسر بجمیع فرقه تلثه نباشد اما بر اکثر
از فرقه واحده منکسر شود ملاحظه نسبت میانه اعداد رؤس
طائفه که فریضه بر ایشان منکسر شده می کنند و قطع

نظر از رؤس طائفه دیگر کرده بمقتضای نسبت
مذکور عمل مینمایند مطلب سی و دوم در بیان
طریق رد فاضل فریضه و کیفیت ادخال نقص
در صورت زیادة و نقصان فریضه از سهام نزد
علمای امامیه رضوان الله علیهم و بیان اثبات عول
و تعصیب در صورت مذکور نزد جمهور عامه
چون این دو مسئله از امهات مسائل و معرکه عظم
میان فرقه ناجیه امامیه و جماعه عامه ست قبل از شروع
در مطلب بیان معنی عول و تعصیب و ذکر باعث و مستند
این طائفه وجوه مفسده مترتبه بران مذهب سیاق
کلام مینماید لذا بر سبیل اختصار اشعار بران
نموده شروع در مطلب خواهد کرد ان الله تعالی
عول در لغه بمعنی ارتفاع ست یقال عالت الناقة
ذنبها اذا ارتفعت و فی النهایة عال قلم زکریا ای ارتفع
علی القلام و فی الصحاح عال و العول لغة فی عول الفریضة و قد
عالت ای ارتفعت و هو ان تزید سهامها فیدخل
النقصان علی اهل الفرائض و در کلام اصحاب باعتبار
اشتمال بر معنی زیادة و نقصان و در عبارت واقع
شده و مآل هر دو یکیست چنانکه گفته اند العول
عبارة عن قصور الفریضة عن سهامها ذوی الفروض

وقيل ان تزيد الفريضة عليها وجه يحصل النقص على الجميع بالنسبة
وسمّاه عول اذ قيل ماخوذ از عيل ماخوذ از حبابكه گويند عال الميزان فهو
عايل اى مايل حرجة من كسب با معز اصطلاحى النست كه در
صورت عول فريضه بر فقصان ورثه مايل ست قال ابو عبيد
اظنه ماخوذا من السيل وذلك ان الفريضة اذا عالت فهو سيل
على اهل الفريضة جميعا واكثر كثرة ماخوذ ازنست كما قال الكسائى
عال الرجل يعول اذا كثر عياله حرجة منكست معنى كثرة سهام
خواهد بود بدانكه سبب احتياج بعول وشهرت مذهب عول
آنست كه شخصى در عهد عمر فوت شده بود از سر زوج و دو
خواهر عمر اصحاب را جمع كرده مشورت كرد حق سبحانه
نصف را از براى زوج و ثلثان را از براى خواهران فرض
كرده اگر ابتدا بسهم زوج كرده نصيب او را باو عايد سازيم
ثلثان حق خواهران تمام باقى نمى ماند واگر ابتدا بسهام
خواهران كنيم حق زوج تمام باو نميرسد من در بن امر مشورت
كنيد والجه بخاطر شما رسد بيان فرماييد بعد استشاره راى
اكثر صحابه بر عول قرار ميگيرد وابن عباس رضى الله عنه
اظهار خلاف كرده مبالغه تمام مينمايد حبابكه در مقام تخطيه عمر
بن الخطاب باز فرين اوس البصرى خطاب كرده ميگويد
واعم الله لو قدم من قدم الله واخر من اخر الله ما عالت
فريضة فقال له زفر بن اوس فايتهما قدم وايتها اخر فقال له

كل فريضة لم يهبطها الله عز وجل عن فريضة الى فريضة
فهذا ما قدم الله واما ما اخر الله فكل فريضة اذا زالت
عن فرضها لم يكن لها الا ما بقى فتلك التى اخر الله
فاذا زوج له النصف فاذا دخل عليه بريله عنه رجع الى الربع
لا يزيله عنه شئ والزوجة له الربع فاذا زالت عنه صارت
الى الثمن لا يزيلها عنه شئ والام لها الثلث فاذا زالت
عنه صارت الى السدس ولا يزيلها عنه شئ فهذه الفرايض
التى قدم الله عز وجل واما التى اخر الله فريضة البنات
والاخوات لها النصف والثلثان فاذا زالت النصف
الفرايض عن ذلك لم يكن لها الا ما بقى فتلك التى اخر
فاذا اجتمع ما قدم الله وما اخر بدئ بما قدم الله فاعطى
حقه كاملا فان بقى شئ كان لمن اخر فان لم يبق شئ
فلا شئ له فقال له زفر بن اوس فما منعك ان تشير
بهذا الراى على عمر فقال هيبته واحاديث محمد الجحاف
عصمت سلام الله تعالى عليهم وانكار عول بسيار است
واختلاف در بن مسئله در ميان طايفه امامية رضوان الله
عليهم واقع نيست روى محمد بن مسلم الطحان والفضل
بن يسار وزيد العجلى وزراره بن اعين عن ابى
جعفر ع ان السهام لا تعول وعلى بن سعيد قال
قلت لزرارة ان بكير بن اعين حدثنى عن ابى جعفر

ع ان السهام لا تعول فی ابد البین فیما اختلاف بین اصحابنا
عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام عن عمر بن اذینه عن
محمد بن مسلم قال قرأت علی ابو جعفر علیه السلام صحیفه کتاب الفرائض التی
املاها رسول الله صلی الله علیه و آله و خطّ علی علیه السلام فوجدنا فیها ان السهام
لا تعول و دلائل کثیره عقلیه بر بطلان عول اقامت
کرده اند و ما در این رساله بر سه وجه از وجوه مذکوره اختصار
کرده اشعار نمودیم وجه اول آنکه حق سبحانه و تعالی
حق را در مال واحد نصف و ثلثان و ثلث و ثلثان و مانند آن فرض کرده و العیاذ
بالله لازم می آید که جاهل یا عامی بشود تعالی الله عن ذلک
علوا کبیرا و دلیل بر استحاله ان در کتب کلامیه مذکور است
وجه ثانی آنکه قول بعول راجح میشود به منافی
و اخراج بعضه بقیح و هو باطل است اما
منافی بجهة آنکه سرکاه وارث بدر و مادر و دو
دختر و زوج بکند فریضه دوازده است و بنابر
مذهب عول سیزده اضافه فریضه کرده از بازده
سهم درست میکند نصیب ابوین از فریضه غیر
چهار سهم است و این سدسان مال نیست بلکه
خمس و ثلث خمس است و نصیب زوج سه سهم
از چهل و شش و این ربع مال نیست بلکه خمس مال است

و نصیب

و نصیب دختران شش سهم است از چهل و
شش و این ثلثان مال نیست بلکه ثلث و خمس مال است
و این مستلزم تناقض است زیرا که بر مذهب یک از سهام
مذکوره سهام مفروضه شرعیه صادق نمی آید و اما اخراج
بر قبیح بجهة آنکه لازم می آید که حق سبحانه و تعالی
خمس و ثلث خمس را با سهم ثلث و خمس را با سهم
ربع و خمس ثلث را با سهم ثلثان تشبیه کرده باشد
و این مقاصد بر طایفه امامیه در صورت اجتماع
نقض بر بنای وارد نمیشود بجهة آنکه در صورت
اجتماع سهام مذکوره نبات صاحب فرض
نیستند نصیب ابوین و زوج را تمام بایشان
میدهند و باقی فریضه را بدختران قسمت میکنند
چنانکه از کلام ابن عباس رضی الله عنه در خطاب
با زفر بن اوس البصری معلوم میشود و وجه
لیس آنکه اگر واجب است که ذکور اکثر سهام از اناث
بگیرند عول باطل خواهد بود و مقدم حق است بر اشراف
خصم پس ثانی اخص است ببیان ملازمه آنکه سرکاه وارث
زوج و ابوین و یکنفر پسر بکند یا زوج و دو دختر و پدر
و مادر و یکنفر برادر پدری در هر دو صورت باقی

فریضه را به پسر برادر میدهند و سرکاه بدل پسر دختر
وبدل برادر خواهر بهند لازم می آید که اناث را اکثر از

حقیقه ٥ ذکور میراث دهند و بیان حقیقه مقدم است که حق
در میراث ٥ سبحانه و تعالی اولاد ذکور را باناث در جمیع
تفضیل داده حیث قال للرجال علیهن درجة و حکم
بحقه حذر از تفضیل انثی بر ذکور الزام ایمغنی کرده
در صوری که وارث زوج و ابوین بشد ثلث را بدر
و سدس را بمادر میدهند با آنکه مادر را حاجب
از ثلث ثلث و حق سبحانه و تعالی بحقه او باعدم
حاجب ثلث معذر کرده پس سرکاه الزام تفضیل
ذکور بر اناث نماید در صوری که مخالف صریح قرآن
مجید بشد بر و لازم شد که در صورت موافق
قرآن الزام نماید و التعصیب من العصبة قال
من ٥ فی النهایة العصبة الاقارب جمعه من العاب لانهم
یعصبونه و یعصب بهم ای یحیطون به و یشتد
بهم انتهی و فی الاصطلاح الاصح التعصیب
هو توریث العصبة مع ذوی الفرض القرب اذا لم
یحط الفرض بمجموع التركة نزد طایفه محقه امامیه
رضوان الله تعالی علیهم در صورت اجتماع وارث

قریب و بعید مثل یکه خنثا و جود برادر و پدر را در یکجا
یا دو خواهر با وجود عم و مانند آن چون اقرب مانع
ابعد است در میراث سهام هر واحد از ذو
الفروض را بیان نموده حاصل فریضه را بر
صاحبان فرض رد میکنند و برادر و عم را از میراث
محروم میسازند و جمهور عامه بر خلاف ان فاضل
فریضه را بر عصبات قسمت مینمایند قال الشیخ زین
الدین شکر الله سعیه فی شرحه للشرایع و قد اکثر القول
من الاحیاء لمذهبهم و النفرة له و العدول
الی الجانب الاخر و تکلفوا من الادلة ما لا یودی
الی المطلوب و فی الحقیقة مرجع المذهب الی خبر واحد
و هو انهم رووا عن النبی ص انه قال ما ابقت الفرائض
فلاولی عصبة ذکر و مرجع الامامیه الی خبر واحد و هو
انهم رووا عن ائمتهم علیهم السلام الباقر و الصادق
علیهما السلام و من بعدهما انکار ذلک و تکذیب
الخبر و التصریح بر والباقی علی ذوی الفروض انتهی
و خبر مذکور را بعضی از جماعت عامه مسند روایت
کرده اند باین طریق که عن وهیب عن ابن طاوس
عن ابیه عن ابن عباس عن النبی ص الی اخره و جمعی
مرسل مذکور ساخته اند چنانچه قبل رواه زید بن

ناقدون عن سفيان عن ابن الاودس عن ابيه
عن النبي عليه السلام ولم يذكر فيه ابن عباس قال
الشيخ طاب ثراه في كتاب التهذيب والذي يدل
على بطلان هذه الرواية انهم رووا عن طاوس خلاف
ذلك وانه تبرأ من هذا الخبر وذكر انه لم يروه وانما سو
خيل القه الشيطان على السنة العامة روى ذلك
ابو طالب الانباري قال حدثنا محمد بن احمد البربر
قال حدثنا الحميري سفيان بن السحق عن فارية بن
مضرب قال جلست الى ابن عباس وهو بمكة
فقلت يا ابن عباس حديث يرويه اهل العراق
عنك وطاوس مولاك يرويه ان ما ابقت الفرائض
فلاولى عصبة ذكر قال ايمن اهل العراق انت قلت
نعم قال ابلغ من وراك اني اقول ان قول الله
عز وجل اباؤكم وابناؤكم لا تدرون ايهم اقرب
لكم نفعا فريضة من الله وقوله اولى الارحام بعضهم
اولى ببعض في كتاب الله وهل من الاقرباء شيء
وهل القضاء شيئا ما قلت هذا ولا طاوس
يرويه عني قال فارية بن مضرب فلقيت طاوس
فقال لا والله ما رويت هذا عن ابن عباس قط
ولكن الشيطان القاه على السنتهم انتهى

ودليل

ودليل بر صحة راى اين طائفه آنست كه مستند قوى
در اثبات تعصيب نزد قائلين بآن خبر مذكور است
وكافه عامه بر خلاف مقتضاى آن عمل مينمايند چنانكه قال
الشهيد الثاني رحمه الله في شرحه للشرايع وغايتها
انه يتيقن خلاف عالم عليه في صور كثيرة منها ما لو خلف
الميت بنتا واخا واختا مقتضاه ان للاخ
يعطى ويحرم الاخت وهم يقسمون الزايد
عن فرض البنت بينهما اثلاثا ومنها ما لو خلف
بنتا واختا وعما وهو يقتضي ليضا توريث
العم دون الاخت وهم يعكسون والحكم
ومنها ما لو خلف بنتا وبنت ابن واخوه
الاب ومقتضاه توريث الزايد للاخوه
للاب وحرمان بنت الابن وهم لا يقولون
به بل يجعلون لبنت الابن السدس والباقر
للاخوه للاب غير ذلك من الامثلة انتهى وبر فاضل
اين مذهب تشنيعات كثيره وارد ست
مثل انكه برايت ان لازم مى آيد كه پسر عم
از پسر عم اضعف بمقدار ميراث در صورتى

که وارث میگیرد پسر و بیست و هشت نفر دختر
پسر دو سهم از سی سهم میبرد و بیست و هشت سهم
نصیب دختر است اجماعا و هر گاه بدل پسر پسر عم
بگذارند لازم می آید که بیست سهم ثلثان مال را
بدختران و ده سهم فاضل را به پسر عم قسمت
کنند و التزام این مستلزم خروج از عرف و شرع
و مخالف صریح با کلام الله حیث قال جل شانه
و اولی الارحام بعضهم اولی ببعض و روایات
مستفیضه در بطلان تعصیب از اهل بیت
عصمت سلام الله علیهم میگذرد الورود و بست
منها ما رواه عبد الله بن بکیر عن حسین البزاز
قال امرت من لسان ابی عبد الله علیه السلام
المال لمن هو للاقرب ثم للعصبة فقال المال
للاقرب و العصبة في خبر التراب و منها ما رواه
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و عدة من اصحابنا
عن سهل بن زیاد جمیعا عن ابن محبوب عن
ابن رئاب عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام في رجل
مات و ترک ابنته و اخته لابیه و امه فقال

المال

مراد بنسبت آنست که ملاحظه نمایند که هر یک از وارث چند یک
اند یکبر برده است اگر سه برابر برده است رد هم ۳ برابر است
و همین علم بهذا اصل بدر و مادر و دیگر هم که
فریضه سی است و ضرب سه برابر بدر و مادر هر یک
سه و مدر و مادر هر یک

المال للابنة و ليس للاخت من الاب و الام شئ الا ان يفضل شئ
انتهى باب مطلق بهر گاه ورثه صاحب
فرض باشند فریضه بالقدر سهام اناث است یا از سهام
اناث زیاد می آید یا از سهام اناث کمتر است
قسم اول که بقدر سهام باشد حصه هر واحد را بی
زیاده و نقصان با اناث باید داد مثل پدر
و مادر و دختر فریضه شش است سه سهم بر
پدر و مادر و ثلثان بر دختر قسمت مینمود
قسم ثانی که از سهام اناث زیاد آید حصه هر واحد
را باید داد و زیادتی را بهمان نسبت بر اناث
رد باید کرد اگر از اهل رد باشند و اگر از اهل
رد نباشند و اگر از اهل رد باشند مثل زوج و زوجه
و مادر با وجود صاحب فرض سبب با وجود دو
سبب زیادتی را بکسانی که رد میبرند رد باید کرد
مثل پدر و مادر و یکدختر فریضه شش است سه سهم
سوینه از پدر و مادر و نصف از یکدختر است یکسهم
از سهام زیاد می آید پس اگر مادر را حاجب بیکسر
یکسهم مذکور را بپدر و دختر ارباعا قسمت میکنند زیرا
طریقه که چون میانه یکسهم نصیب و مخرج رد نوافق

حذرا خوفا

توافق نیست مخرج ردرا در اصل فریضه ضرب میکنند
بیست وچهار میشود وهشت سهم که سدسان است
از پدر و مادر و نصف که دوازده ست از دختر
چهار سهم باقی می ماند یکسهم را به پدر و سه سهم
را بدختر میدهند واگر مادر را حاجب نباشد سهم
باقی را بر پدر و مادر و یکدختر اخماسا رد میکنند باین
طریق که مخرج ردرا که پنج ست در اصل فریضه ضرب
میکنند سی میشود سدسان که ده سهم ست از پدر
و مادر و نصف که پانزده سهم ست از دختر مخرج
سهم ها باقی می ماند یکسهم را به پدر و یکسهم را
بمادر و سه سهم را بدختر میدهند اما چون هر عامه
هرچه از سهام اصحاب فروض زیاد آید بر عصبات
قسمت میکنند چنانکه مذکور شده بدانکه سرکاه وارث
پدر و یکدختر یا مادر و غیر مجوبه و یکدختر یا جز رد ار باعیت
واگر پدر و مادر و غیر مجوبه و یکدختر نباشد رد اخماسی نیست
فقها رضوان الله علیهم در صورت اول جزء وفق
مخرج ردرا در اصل فریضه و در صورت ثانیه مخرج
ردرا در اصل فریضه ضرب کرده اول سهام هر یک را
بایشان میدهند بعد ازان تتمه را ار باعا یا اخماسا
بایشان رد میکنند مثلا در صورت اول فریضه شش ست سدسان

اصل ابوین

اصل ابوین و نصف از دختر دو سهم فاضل از چهار دختر
ار باعا قسمت میشود میماند دو سهم نصیب و مخرج رد
توافق بنوزاعم است نصف مخرج رد را در اصل فریضه ضرب
کردیم دوازده شد سدس را باصل ابوین و نصف را بدختر دادیم
چهار سهم باقی ماند یکسهم از اصل ابوین و سه سهم از دختر
نصیب اصل ابوین از اصل مالک ربع است سدس
نتیجه و نصف سدس رد او و نصیب دختر بلغه ربعا
مال سب نصف سه و ربع رد او و در صورت ثانیه
نیز فریضه شش سدسان سوی ثلث پدر و مادر و نصف
از دختر است یکسهم باقی را بابوین و دو سهم اخماسا
مخرج رد را که پنج است در اصل فریضه ضرب کردیم شد
ده سهم که سه سهم را فریضه به پدر و مادر و نصف که پانزده
سهم است بدختر دادیم پنج سهم باقی ماند دو سهم بود
از ابوین و سه سهم از دختر نصیب هر واحد از ابوین
خمس مال ست سدس سه و خمس سدس رد او نصیب
دختر ثلثه اخماس مال است نصف تسعه عشر رد اما
محقق طوسی نصیر الملة والدین قدس سره در هر سه اول
اگر رد ار باعیت فرض رد را از چهار قسمت میکنند
واگر اخماسی است از پنج قسمت میکنند مثلا در صوره اول
چهار است یکسهم را مادر و سه سهم را بدختر میدهد

اصل ابوین

در صورتی که زوجه و یک پدر و یک مادر و یک پسر
و سهم را بدو خبر میدهد و احادیث صحیحه نیز بدین قسمت
ناطوقست کما قال الشیخ طاب ثراه فی کتاب التهذیب
مسندا عن محمد بن مسلم قال اقرانی ابو جعفر علیه السلام صحیفة
کتاب الفرائض التی املاها رسول الله صلی الله علیه و آله و خطها علی علیه السلام و فیها
فیها رجل ترک ابنته و امه للبنت النصف و للام سهم
و للام السدس سهم فالمال یقسم المال علی اربعة سهم فاصاب
ثلثة اسهم فللابنة و اصابها سهمان فهو للام قال و قرات
فیها رجل ترک ابنته و ابا له للبنت النصف و له سهم و للاب
السدس سهم یقسم المال علی اربعة اسهم فاصاب له سهم
فللبنت و اصابها ثلثا المال و قال محمد و وجدت
فیها رجل ترک ابویه و ابنته فللابنة النصف و له سهم و للابوین
لکل واحد منهما السدس لکل واحد منهما سهم یقسم المال علی
خمسة سهم فاصاب ثلثة فللبنت و ما اصاب
سهمین فللابوین **فمتی ما لم یکن**
فریضة کثر من سهام ورثة و فاکثر منه کم
بود از حصه دختر یا دختران یا خواهر و یا خواهران
پدری و مادری یا پدری کم باید نمود و حصه دیگران را
درست بایشان تکاد و مثل زوج و دو خواهر از مادری
و دو خواهر پدری زوج نصف است و نصیب

سر اخوه یا خوه

اخوه مادری ثلث و نصیب خواهران پدری شان و مثال آن
در فریضه واحده نصف و ثلث و شان ما شیر لا یتبع
می باید تفصیل بر طایفه واقع شود و فقها امامیه رضوان الله
علیهم تفصیل را بر جمله مذکوره داخل ساخته حصه
دیگران را درست بایشان میدهند چنانکه مذکور شد
و جمهور عامه کم بود را بر کل ورثه داخل میسازند بنسبت سهام
امامیه و مثال مذکور فریضه شش است نصف از زوج
و ثلث از اخوه مادری یک سهم باقی بر دو خواهر پدری
قسمت نمیشود و میانه نصیب رؤس خواهران توافق نیست
عدد رؤس ایشان را در اصل فریضه ضرب کردیم
دوازده شد نصف از زوج و ثلث را باخوه مادری
قسمت کردیم چهار سهم بخواهران پدری باقی ماند
سویه رایشان قسمت میشود اما نصیب ایشان از
فریضه شش سهم بود سه سهم از آن نصیب
ایشان کم میشود اما بنزد عامه سهم کم بود را
از ایشان نصیب خواهران را اصل فریضه که شش است
اصابه میکنند نه میشود سهم را بزوج و دو سهم را خواهران
مادری بدری داده کم بود را بر کل ورثه قسمت مینمایند بر آنکه
نصیب تفصیلیان فریضه از سهام و حول زوج است
یازده در میان ورثه پس در صورت مذکور هر کدام فریضه

صاحب العامه

ضرب همان خواهد بود پس در مثال مذکور ربع دوازده
نصیب زوجه بود و عدد رؤس فرزندان ضرب کردیم
نه شد و سدس نصیب ابوین که چهار ست و عدد رؤس
در ضرب کردیم دوازده شد نصیب هر واحد ابوین
شش سهم ست و پنج سهم باقی که نصیب فرزندان بود
در عدد رؤس ایشان ضرب کردیم پانزده شد
هر فرزندی را ثلثان نصیب ایشان کسر ست اما بر ایشان
باکسر قسمت میشود اما مذهب عامه در مثال اول
سهم کم بود را کسر از ثلثان نصیبات ایشان کم شده اضافه
فریضه کردانند ست میگردد پانزده میشود هر یک از دوازده
پدر و مادر و زوجه داده بودند از پانزده نیز همان
نصیب بگیرند و زیاده بایشان میدهند مثل زوج از
از دوازده سه سهم میبرد از پانزده نیز همان سه سهم
را باو میدهند و ابوین چهار سهم از دوازده میبردند
از فریضه ثانیه نیز همان چهار سهم را بایشان میدهند
و شش سهم باقی از پانزده سهم را بر فرزندان قسمت کرده
نقصان را بکل داخل میسازند اما چون در مثال
مذکور دختران پنج نفرند و هشت بر پنج منقسم نمیشود
و نسبت میانه نصیب و رؤس ایشان تباین است
عدد رؤس ایشان را که پنج ست در اصل فریضه که پانزده ست

باکسر قسمت میشود مثل پدر و مادر و فریضه
و چهار سهم که سهمان ست و پنج دختر و فریضه دوازده ست
قبل از زوج یعنی
سه سهم که ربع ست از زوجه و چهار سهم که سدس ست
سویه از پدر و مادر است پنج سهم باقی ماند هر چند از ثلثان
نصیب ایشان کسر است اما بر ایشان نه کسر منقسم
میشود اگر باکسر منقسم نشود چون فریضه بر فرقه واحده
منکسر است بایدو میانه نصیب و رؤس طایفه
که فریضه را بایشان منکسر است اگر توافق هیچ بود و فق
رؤس و الا عدد رؤس را در اصل فریضه ضرب کرده
حاصل الف ست میگذند مثل هر گاه در مثال مذکور دختر
ده نفر بود میانه پنج سهم نصیب و عدد رؤس ایشان
توافق است نصف عدد رؤس ایشان را گرفتیم و فق رؤس
دو گردیم دو شد دو را در اصل فریضه ضرب کردیم بیست دو هر شد
هر واحد بر یکی از ورثه قبل از ضرب رسیده بود چون در و فق
رؤس ضرب کنند حصه همان خواهد بود و اگر در مثال
مذکور دختر سه نفر بود میانه پنج و سه تباین است
عدد رؤس دختران را در اصل فریضه ضرب کردیم
سی و شش شد هر واحد از ورثه قبل از ضرب
رسیده بود چون در عدد رؤس طایفه که فریضه
بر ایشان منکسر شده ضرب کنند حصه واحد بعد

ضرب میکنند هفتاد و پنج میشود هر صحیحی را از ورثه
قبل از ضرب رسیده بیست خوان و عدد رؤس طایفه که
سهام بر ایشان منکسر شد ضرب کنند حصه او بعد از ضرب
همان خواهد بود مثل ازیانزده نصیب زوج سهم نصیب
در عدد رؤس در خوان ضرب کردیم یانزده شد و نصیب
او از هفتاد و پنج همان لست و نصیب ابوین از یانزده چهار
بعد در عدد رؤس در خوان ضرب کردیم بیست شد
نصیب ایشان از هفتاد و پنج همان خواهد بود
سویه بر ایشان شش میشود و نصیب دختران از
یانزده بشت بعد در عدد رؤس ایشان ضرب کردم
حاصل شد حصه هر واحد بشت سهم صحیح و اگر در مثال
مذکور دختران شش نفر باشند بشت بر شش
منقسم نمیشود نسبت میانه نصیب و رؤس تواقق است
بنصف عدد رؤس را بکار و وفق زدیم سه شد سه را
در اصل فریضه که یانزده است ضرب کردیم حاصل پنجاه
شد هر حصه بود احد قبل از ضرب مرسیده بود چون
در خوان وفق رؤس ضرب کنند حصه او بعد از ضرب
همان خواهد بود و بین قیاس نسبت میانه نصیب
و رؤس ملاحظه کرده بمقتضای آن عمل باید نمود

مطلب ثالث در کیفیت سهام و احوال عدد مرتبه

وهو فی اللغة النقل والتحویل تقول نسخت الکتاب اذا
نقلته من نسخة الی اخری سمیت هذه المسائل بها
لان عدد جمیع الورثة ینتقل من مقدار الی مقدار بسبب
واحد منهم وکذا التصحیح ینتقل من حال الی حال وقد
یطلق علی الابطال ومنه نسخت الشمس الظل اذا ابطلته
وازالته ووجهه هنا ان الفرض ابطل تلک القسمة
وقد تتفق فرضه بغیر ما وان کان موافقة الثانیة للاولی
وعند الصحاب افقهما معنی المناسخات ان یموت
انسان فلا یقسم ترکته ثم یموت بعض الورثة و
اردنا قسمة الفریضتین من اصل واحد بیانه اقسام
مناسخة اربعة اول اتحاد وارث واستحقاق
اختلاف وارث واستحقاق سیوم اختلاف
وارث واتحاد استحقاق چهارم اتحاد وارث
واختلاف استحقاق هر کاه که قبل از قسمت
ترکه بعضی از ورثه فوت شوند خواهند که فریضتین
را از اصل واحد درست کنند طریق آنست که اول
تصحیح فریضه اول کرده سهام هر واحد از ورثه
را بایشان قسمت نمایند پس اگر نصیب میت
ثانی از فریضه اول بورثه او بی کسر قسمت شود و ممکنه

اتفق

دوم

چهارم

وهذا التنبیه

واگر قسمت نشود نسبت میانه نصیب میت ثانی و فریضه
او ملاحظه مینماید اگر توافق باند اقل بشمر توافق اکتفا
کرده جزو وفق فریضه ثانیه والا فریضه ثانیه را در فریضه
اول ضرب کرده حاصل را قسمت میکند ه ما رجعه
توضیح صور ثلثه را در سه فصل بیان میکنیم

اول

فصل اول در بیان انکه نصیب میت ثانی از
فریضه اول ورثه او اگر قسمت نشود بر تعداد اقسام
اربعه مذکوره اول اتحاد وارث و استحقاق
مثل سه نفر برادر که یکی فوت شود و بعد از ان
دیگری فوت شود پس کل مال از ثالث خواهد بود
و وارث ثانی بعینه وارث اول ست و استحقاق

دوم

در صورتیکه نصیب اخوه ست دوم اختلاف
وارث و استحقاق مثل دو نفر برادر که احدی
فوت شود از سر یکنفر پس وارث ثانی غیر اول

بعد از ان دیگر فوت شده

ست و استحقاق در اول از جهه اخوه و در ثانی
از جهه بنوه ست سیم اختلاف وارث و اتحاد

سوم

و استحقاق مثل انکه شخص فوت شود از سر دو نفر
پس بعد از ان احدی از دو نفر مذکور فوت شود
و از سر یکنفر پس وارث ثانی غیر وارث اول

ست و استحقاق در صورتیکه تباین از جهه بنوه ست

چهارم

اختلاف استحقاق و اتحاد وارث مثل انکه
شخص فوت شود از سر یکنفر زوج و یکنفر پسر
بعد از ان زوج فوت شود از سر ان پسر پس مثن

ششم

که نصیب زوج ست از پسر خواهد بود و وارث
ثانی بعینه وارث اول ست و استحقاق در اولی
از جهه زوجیه و در ثانی از جهه بنوه ست فصل

ثانی

در بیان انکه نصیب میت ثانی از فریضه
اول ورثه او اگر قسمت نشود و نسبت میانه
نصیب میت ثانی و فریضه او توافق باشد مثل زوج
و دو نفر برادر مادری و دو نفر برادر پدری بعد
از ان زوج فوت شود و از سر یکنفر پسر و دو نفر
خنثی فریضه شش ست نصف نصیب زوج ست
و ثلث نصیب اخوه مادری و یکسهم باقی نصیب
اخوه پدری اما یک سهم بر اخوه پدری قسمت نمیشود
عدد رؤس ایشان را در فریضه ضرب کردیم دوازده
شد نصیب زوج شش سهم ست بر فریضه او که
چهار ست قسمت نمیشود میانه نصیب زوج و فریضه
او توافق ست بنصف پس نصف فریضه ثانیه را
در فریضه اولی که دوازده ست ضرب کردیم بیست

بیست چهار شد نصیب زوج دوازده سهم بست
و فریضه از چهار شش سهم را بسیار شش سهم را بیوه
بدو نفر دختر قسمت کردیم در صورت مذکوره هر گاه اخوا
هند برادر شد نصیب هر واحد چند سهم میشود هر چهار
فریضه اولی قبل از ضرب بهر واحد از ورثه رسیده
بود چون در جو او فق فریضه ثانیه ضرب کنند حصه
او همان خواهد بود مثلا نصیب زوج از فریضه سوی
شش سهم بود در جو او فق فریضه ثانیه ضرب کردیم
دوازده شد و نصیب اخوه مادری چهار سهم
بود در جو او فق فریضه ثانیه ضرب کردیم هشت شد
و نصیب اخوه مذکور سه سهم بود در جو او فق فریضه
ثانیه ضرب کردیم چهار شد فصل تنبیه در بیان
اگر نصیب میت ثانی بر ورثه او صحیحا قسمت نشود و اما
نسبت میانه نصیب و فریضه او توافق نباشد مثل
زوج و دو خواهر او و مادری و یکخواهر او مدری بعد از ان
زوج او دو خواهر او و مادری و یکخواهر او مدری و یکخواهر
شش است نصیب زوج سهم است بر فریضه اگر
پنج است قسمت نمیشود و میانه نصیب و فریضه او
تباین است فریضه ثانیه را که پنج است در فریضه او
ضرب کردیم شد سی هر واحد از فریضه اولی رسید

بود چون در فریضه ثانیه ضرب کنند حصه او همان خواهد بود
بدانکه هر گاه که مناسبتی نباشد زیاده از دو فریضه باشد
شیخ مذکور نظر میکند در ثالث اگر حصه او که از فریضه
میت اول باو رسیده بود از ورثه او درست قسمت نشود
قسمت میکند و الا نسبت میانه حصه و فریضه او ملاحظه
میکنند اگر توافق باشد جو او فق فریضه ثالثه والا فریضه
ثالثه را در فریضتین ضرب کرده حاصل را قسمت
مینمایند مثلا در مثال مذکور هر گاه از اولاد زوج یکنفر
پسر فوت شود از سه و نفر پسر و دو نفر دختر باقی باشد
ولد ساقط در کوریه و انونه حصه ولد مذکور که
شش سهم از بارزده سهم نصیب هر او بود بورثه
او درست قسمت میشود اما هر گاه ولد مذکور فوت
شود از سه یکنفر پسر و دو نفر دختر فریضه او چهار است نصیب
او که شش است متوافق نصیب است بنصف فریضه ثالثه را
در فریضتین که سی است ضرب کردیم شصت شد هر واحد
از ورثه از فریضه ثانیه رسیده بود چون در جو او فق
فریضه ثالثه ضرب کنند حصه او همان خواهد بود هر گاه ولد مذکور
فوت شود از سه پسر و یک دختر فریضه او پنج است نصیب
او که شش سهم است تباین دارد فریضه او را در فریضتین
ضرب کردیم یکصد و بیست شد نصیب هر واحد از ورثه
از که فریضه ثانیه باو رسیده بود چون در فریضه ثالثه

از

فرض کنند حصهٔ او همان خواهد بود درین قیاس اگر ادای
از اولاد مذکوره فوت شود و ارث ورثهٔ میت سابق را بعوض
بود نسبت میانه فریضه و نصیب او ملاحظه کرده
عمل بمقتضای ان مینمایند و همکذا فی الخامس والسادس وغیرهما مطلب سیم در بیان معرفت سهام
ورثه از ترکه بدانکه طرق متعدده در ین باب و در کلام
اصحاب وارد است اقرب طرق انست که ملاحظه کنند
سهام هر وارث را از فریضه و همان نسبت از ترکه
باو خصه دهند و این طریق شامل جمیع اصناف ترکه است
خواه دین باشد یا عقار یا غیر آن اما اقربیت طریق
مذکور در صورتیست که نسبت میانه ترکه و فریضه
واضح باشد مثل پدر و مادر و زوج که فریضه شش
است هرگاه ترکه مساوی فریضه یا دوازده دینار باشد
چهار دینار یا مانند آن باشد نصیب زوج از
فریضه نصف است پس نصف ترکه را باو دهند
و مادر یا عدم حاجب ثلث میبرد پس ثلث ترکه را
باو دهند و نصف بدر از فریضه مذکوره یکسهم باقیست
پس سدس ترکه را اخذ نمایند و اگر در مثال مذکور
بجای زوج زوجه باشد و فریضه دوازده است که
از خرج مخرج ربع است در خرج ثلث حاصل شده
نصیب زوجه از فریضه مذکوره ربع است پس ترکه

را باو دهند و مادر با وجود حاجب ثلث میبرد پس ثلث
ترکه را باو دهند و نصیب پدر سه سهم باقیست
پس باقی ترکه را باو دهند اما در صورتیکه نسبت واضحه
نباشد مثل انکه ترکه پنج دینار بیشتر در مثال مذکور معرفه
مدرس و مانند آن خالی از تعسری نیست و محتاج است
بعمل دیگر که ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد طریق دیگر
آنست که ترکه را بر فریضه قسمت کنند و هر عددی که از
قسمت خارج شود در سهم هر وارث ضرب کرده حاصل را
بهمان وارث دهند و این طریق در صورت وضوح
نسبت جاریست اما در صورت وضوح نسبت مثل انکه
در مثال اول که فریضه شش است هرگاه ترکه بیست و
چهار دینار یعنی ترکه را بر فریضه قسمت کنند شش چهار
میشود باز آنرا در هر سهم از فریضه چهار سهم از ترکه حاصل
میشود پس چهار را که از قسمت بیرون آمد در سه سهم نصیب
زوج ضرب میکنند دوازده میشود نصیب او از ترکه
همان خواهد بود و همچنین چهار خارج از قسمت را در
دو سهم مادر ضرب میکنند هشت حاصل میشود نصیب
او از ترکه همانست و این چهار خارج را در نصیب پدر
که یکسهم باقیست از فریضه مذکوره ضرب میکنند چهار
میشود نصیب او از ترکه همان خواهد بود و در مثالی که

اقرب طریق ضرب الفریضه فی نصیب کل وارث

وعدم وضوح نسبت م

فریضه دوازده است هرگاه ترکه بیست و چهار و چهار باشد
ترکه را بر فریضه قسمت مینماید دو سهم از قسمت خارج
میشود دو سهم خارج را در سه سهم نصیب زوج ضرب
میکنند شش سهم حاصل میشود نصیب او از ترکه که حمالست
و همچنین دو سهم خارج را در چهار سهم نصیب مادر
ضرب میکنند نصیب او همان خواهد بود و ایضا دو
سهم خارج را در نصیب پدر که پنج سهم باقیست ضرب
میکنند نصیب او از ترکه که حمالست امّا در صورت
عدم و فتوح نسبت مثل آنکه در مثالین مذکورین
ترکه ده دینار باشد در مثال اول که فریضه شش است
بعد از قسمت ترکه بر فریضه واحد و ثلثان واحد
از قسمت خارج میشود هرگاه خواهیم بدانیم که نصیب
زوج از ترکه مذکور چند سهم است خارج قسمت را
در نصیب او که سه سهم است ضرب می‌باید کرد پنج سهم
میشود نصیب او از ده دینار همان خواهد بود و ایضا خارج
قسمت را در دو سهم مادر ضرب کردیم سه سهم و ثلث
سهم میشود حصهٔ او از ترکه حمالست و ایضا خارج قسمت را
در نصیب پدر که یکسهم است از فریضهٔ مذکوره قسمت
کردیم بقدر خارج قسمت حاصل شد نصیب او از ترکه
حمالست و همچنین در مثال ثانی که فریضه دوازده است

ضرب ۱۵

بعد از

بعد از قسمت ترکه بر فریضه حصهٔ امد اس واحد خارج میشود
در نصیب زوجه که سه سهم است ضرب کردیم دو سهم و
نصف سهم حاصل میشود نصیب او همان خواهد بود و ایضا
خارج قسمت را در چهار سهم نصیب مادر ضرب کردیم
سه سهم و ثلث سهم شد نصیب او حمالست و ایضا
خارج قسمت را در پنج سهم پدر ضرب کردیم چهار سهم و
ثلث پنج سهم شد نصیب او همان خواهد بود هرگاه در مثال
اول باور نشده مذکوره یکدختر بجنس فریضه دوازده است
پنج سهم از دو ضربت اگر خواهند بدانند که نصیب او
از ده دینار چند میشود حصهٔ امد اس خارج را در پنج
سهم او ضرب میکنند چهار سهم و ربع سهم میشود و ایضا
خارج قسمت را در سه سهم زوج ضرب میکنند دو سهم و
نصف سهم میشود و ایضا خارج قسمت را در چهار سهم
ابوین ضرب میکنند سه سهم و ثلث سهم میشود طریق
دیگر هرگاه فریضه و ترکه باهم توافق داشته باشند
همانگه در مثال مذکور وفق ترکه را باید گرفت
و سهم هر وارث را در وفق ترکه ضرب کرده حاصل
را بر وفق فریضه قسمت کرد آنچه بسبب قسمت خارج
شود نصیب او از ترکه همان خواهد بود مثلا در مثال
مذکور سهم دختر را که پنج است در وفق ترکه پنج است

ضرب کردیم بیست وپنج شد بعد ازان حاصل را بر وفق
فریضه که شش بیست قسمت کردیم چهار سهم و سدس
سهم برون آمد نصیب دختر هاست و همچنین سهام
ابوین را که چهار بیست در وفق ترکه که پنج بیست
ضرب کردیم بیست شده حاصل ضرب را بر وفق
فریضه که شش بیست قسمت کردیم سه سهم و ثلث
سهم برون آمد حصهٔ او همان خواهد بود و الباقی نصیب
زوج را که سه سهم بیست در وفق ترکه که پنج بیست
ضرب کردیم پانزده شد بعد ازان حاصل را
بر وفق فریضه قسمت کردیم دو سهم و نصف
سهم برون آمد حصهٔ او هم است طریق دیگر
در صورت توافق فریضه و ترکه آنست که وفق ترکه را بر وفق

وفق فریضه قسمت نمائیم خارج قسمت را در سهم هر وارث ضرب
کنند هر چه حاصل شود نصیب همان وارث خواهد بود مثلا
در مثال مذکور پنج را بر شش قسمت میکنند خمسه اسدس
از قسمت برون می آید پس سهم هر وارث را که دران
ضرب کنند نصیب او شود که همان خواهد بود و دیگر
الف را اگر ترکه صحیح باشد یعنی کسر نداشته باشد
سهم هر وارث را که از فریضه بادر سد در ترکه ضرب
کنند حاصل ضرب را بر فریضه قسمت نمایند هر چه
از قسمت خارج شود نصیب همان وارث خواهد بود مثلا
در مثال زوج و ابوین و یک دختر فریضه دوازده است
هر گاه ترکه ده دینار باشد سهم دختر را که پنج است
در ترکه ضرب کردیم پنجاه حاصل ضرب را
بر فریضه قسمت کردیم چهار سهم و سدس سهم خارج
شد سهام ابوین را که چهار است در ترکه ضرب
کردیم چهل شد آنرا بر فریضه قسمت کردیم سه سهم
و ثلث سهم خارج شد و نصیب زوج را که سه است
در ترکه ضرب کردیم سی شد آنرا بر فریضه قسمت کردیم
حاصل دو و نصف سهم حاصل شد و هر گاه در مثال مذکور
ترکه بیست دینار باشد سهم دختر را که پنج است در ترکه
ضرب کردیم یکصد شد حاصل ضرب را بر فریضه که دوازده است

در ترکه ضرب کردیم بیست شد حاصل ضرب را بر فریضه قسمت کردیم
سهم خارج شد و در سدس ضرب کردیم حاصل شد
سهم خارج شد و در سدس ضرب کردیم حاصل شد
در ترکه ضرب کردیم بیست شد حاصل ضرب را بر فریضه قسمت کردیم
سهم خارج شد و در سدس ضرب کردیم حاصل شد
سهم خارج شد و در سدس ضرب کردیم حاصل شد
در ترکه ضرب کردیم بیست شد حاصل ضرب را بر فریضه قسمت کردیم
سهم خارج شد و در سدس ضرب کردیم حاصل شد
سهم خارج شد و در سدس ضرب کردیم حاصل شد

فصل ۶

ضرب کردیم هشت را در دوازده حاصل ضرب را بر دو نصف
که دوازده است قسمت کردیم هفت سهم خارج شد
هفت سهم را بر مخرج کسر قسمت نمودیم سه سهم و نصف
سهم خارج میشود نصف نصیب ابوین از ترکه مذکوره
همان است و نصف زوج را که از دو نصف مذکوره سه سهم
است در سه و یک ضرب کردیم نصف و سه شد
حاصل ضرب را بر دو نصف که دوازده است قسمت کردیم
پنج سهم و ربع سهم خارج شد پنج سهم و ربع سهم را
بر مخرج کسر که دوست قسمت نمودیم دو سهم و نصف
و خمس خارج میشود نصیب زوج از ترکه مذکوره همان
پس عدد مجموع خارج قسمت مخرج کسر ده دینار و نصف
و دینار میشود و همچنین در مثال مذکور اگر ترکه ده دینار
و ثلث دینار باشد مخرج کسر را که سه است در ترکه
ضرب میکنند و بشرح مذکور عمل مینمایند و علی هذا
القیاس در سایر الکسور و اگر دو نصیب عدد اصحم
باشد و مراد بعدد اصحم در این مقامات که خالی
باشد از کسور شش مثل احد عشر و ثلثه عشر طریق
آنست که قسمت کنند ترکه را بر دو نصیب پس اگر بعد از
قسمت کچیزی از دینار زیاد آید زیادتی را بنفس اصل حساب
کرده بر دو نصیب قسمت کنند آنچه از قسمت زیاد آید

کمتر ۵

قسمت کردیم هشت سهم و ثلث سهم شد سهم ابوین
را در ترکه ضرب کردیم هشت است حاصل را بر دو نصیب
قسمت کردیم شش سهم و یکسان سهم خارج شد و نصیب
زوج را که سه سهم است در ترکه ضرب کردیم نصف
شد حاصل ضرب را بر دو نصیب قسمت نمودیم پنج سهم از
قسمت خارج میشود و علی هذا القیاس باقی الامثله و اگر
ترکه صحیح نباشد و کسر وارد متحقق باشد مخرج کسر را
در صحیح و کسر ترکه ابتدا ضرب میکنند و سهم وارث
را از دو نصیب در حاصل ضرب مخرج کسر ضرب مینمایند و حاصل
را بر دو نصیب قسمت میکنند هر چه از قسمت خارج شود بر
مخرج کسر قسمت مینمایند هر چه بعد از قسمت خارج میشود نصیب
همان وارث خواهد بود مثلا هر گاه در مثال مذکور ترکه
ده دینار و نصف دینار باشد مخرج کسر را که دو است
در ترکه ضرب کردیم بیست و یک شد سهم دختر را که
پنج است از دو نصیب مذکوره در بیست و یک ضرب نمودیم
یکصد و پنج حاصل شد یکصد و پنج را بر دو نصیب که دوازده است
قسمت نمودیم هشت سهم و ثلثه از پنج سهم خارج شد
خارج قسمت را بر مخرج کسر که دو است قسمت کردیم چهار
سهم و ربع و خمس خارج میشود سهم دختر از ترکه مذکوره
همان خواهد بود و سهم ابوین را که چهار است در بیست و یک

بحبه حساب کرده بر فریضه قسمت نمایند هر چه بعد از قسمت
زیاد آید باز زات حساب کرده بر فریضه قسمت نکنند
هر چه باقی بماند باجزاء ارز حساب کرده بر فریضه قسمت
نمایند مثلا بر کاه شخصی فوت شود از سر جهانفر پسر
و سه نفر دختر فریضه یازده است بر کاه ترکه دوازده
دینار بکند چون ترکه را بر فریضه قسمت نکنند باز
هر سهم از فریضه یکدینار و یکجزء از یازده جزء دینار
از ترکه مذکور و حاصل میشود اما بر کاه در مثال مذکور
ترکه یازده دینار و تلثه ارباع دینار بکند کسر دینار
را بقیراط حساب میکنند پس تلثه ارباع دینار
یکصد و یازده قیراط میشود بواسطه انکه یکدینار
بیست قیراط است بعد از قسمت یازده قیراط
بر فریضه مذکور دهم قیراط زیاد می آید دهم قیراط
را بحبات حساب میکنند دوازده حبه میشود زیرا که
یکقیراط سه حبه است بعد از قسمت بر فریضه یکحبه
زیاد می آید حبه را باز زات حساب بنمایند دهم
ارز میشود بواسطه انکه یکحبه دهم ارز است ما بقی
ارز بر فریضه قسمت نمیشود پس هر ارز را به یازده
جزء اعتبار میکنند بعد از قسمت اجزاء بر فریضه باز
هر سهم از فریضه دهم جزء ارز خارج میشود پس

هر سهم از فریضه یکدینار و یکقیراط و یکحبه و دهم جزء ارز از
ترکه حاصل میشود بر کاه جمع کنند یازده دینار و یازده
قیراط و یازده حبه و دهم جزء ارز حاصل میشود
پس مجموع دهم و دهم جزء دهم ارز است و دهم ارز
یکحبه است چون به یازده جزء ضم کنند دوازده حبه میشود
که دهم قیراط است دهم قیراط را به یازده قیراط چون
ضم کنند یازده قیراط میشود که تلثه ارباع دینار است
پس عدد مجموع یازده دینار و تلثه ارباع دینار میشود
و اگر وارث دهم ارز پسر و پنج نفر دختر باشد فریضه
سیزده است بر کاه ترکه مذکور دینار بکند بعد از
قسمت ترکه بر فریضه هفت دینار زیاد می آید هر دینار
را به بیست قیراط حساب کرده بر فریضه قسمت نمایند باز
هر سهم از فریضه ده قیراط خارج میشود و ده قیراط زیاد
می آید بر فریضه قسمت نمیشود ده قیراط را بحبات
حساب میکنند سی حبه میشود چون بر فریضه قسمت
کنند باز هر سهم از فریضه دو حبه خارج میشود و بعد از
قسمت جمله حبه زیاد می آید چون بر فریضه قسمت نمیشود
باز زات حساب بنمایند شانزده ارز میشود چون بر
فریضه قسمت کنند سه ارز زیاد می آید هر ارز را سیزده جزء حساب کرده بر فریضه قسمت
ارز خارج میشود پس نصیب هر پسر از ترکه مذکوره سه دینار سه جزء از سیزده جزء
و دهم حبه و دو ارز و شش جزء از سیزده جزء ارز است نصیب

الحمد لله الذي لا يحيط بحمده عدد ولا ينتهي بثنائه أمد
فسبحانه الى أمد ونصلي على سيدنا محمد النبي
المجتبى وعترته سيما الأربعة المتناسبة
أصحاب العباءة الذين بحساب علم يستعلم منه
استخراج المجهولات العددية من معلومات مخصوصة
فموضوع العدد هو الحاصل عن المادة كما قيل ومن
ثمة عده الحساب من الرياضي وفيه كلام والعدد كما ان
قيل كمية يطلق على الواحد وما ائتلف منه فيدخل
الواحد وقيل نصف مجموع حاشيتيه فيخرج
وقد يكلف لما ورائه بتمول الحاشية الكسر
ثم ان الظاهر ان المراد بكون الواحد عددا انه ليس بعدد وان ائتلفت منه الاعداد
كما ان الجوهر الفرد عند من يثبته ليس بجسم وان
ائتلفت منه الاجسام وهو اما مطلق فيصح

ومضاف الى ما فوقه واحد فكثير وذلك الواحد
مخرجه والمطلق ان كان له احد الكسور التسعة
او حذر فمنطق والا فاصم والمنطق ان
سمي باسم اخاره فتام او زاد عليها فناقص
او نقص عنها فزائد فمراتب العدد واصولها
تسعة فاحاد وعشرات ومئات ومرورها
عدا ها لا مبتدا ها ومنعطف الى الاصول وقد
حسن حين وضع حكماء الهند الارقام التسعة المشهورة
الباب الاول ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١
ويوم الحساب الذي يقول ان الفلاح زيادة عدد الى عدد آخر جمع بقصه
منه تفريق وكسر مرة بعد مرة بتضعيف ومرارا
بعدة آحاد آخر ضرب وخزنة بمتساويين
وفي قتار نصف ومساواة بعدة آحاد آخر فنسبة
تحصيل ما ائتلف من رتبة تحذير وتنوير وتهذيب
جمع تخفيف من الاعمال فصول الفصل الاول في جمع
العاملة عليه وهذه رسالة جوت الاهم
منه اصوله ونقحت المهم منه ابوابه و
فصوله ولقحت منه فوائد لطيفة
فوائد تبرز مزيدة رسائل المتأخرين
الحساب ورتبتها على
وعشرة ابواب

ميزان المجموعين وتضعف ميزان المنصف

واخذ ميزان المجتمع فان خالف ميزان الحاصل

فالعلل خطأ في أحد التضعيف المحوجين

الفصل الثاني في التضعيف

تبدأ من اليسار وتضع نصف كل عدد وحده ان كان

زوجا والصحيح من نصفه ان كان فردا خافضا

للكسر لتزيده ياء على نصف ما في المرتبة السابقة

ان كان فيها عدد غير الواحد وان كان واحدا

او صفرا وضعت الحمسة تحته فان اثبت

المراتب وملك كسر وضع لصورة ½ لنصف

هكذا ٨٧٣٥٢١٣

٤٣٦٧٥٦٥½

وملك ان تبدأ من اليمين راسما للجدول

والامتحان بتضعيف ميزان النصف واخذ

ميزان المجتمع فان خالف ميزان المنصف فالعلل

الفصل الثالث في التفريق

تضعفها كما مر وتبدأ من اليمين وتنقص كل صورة

من محاذيها وتضع الباقي تحت الخط العرضي فان

لم يبق شيء فصفرا وان تعذر النقصان منه

اخذت اليه واحدا من عشراته ونقصت منه

ورممت الباقي فان خلت عشراته اخذت من

مئة عشرة بالنسبة الى عشراته فضع منها

نقصه واعمل بالباقي ما عرفت وتمم العمل هكذا

٢٧٥٧٥٣

٢٩٨٧٢

٢٤٧٨١

وملك الابتداء من اليسار هكذا

والامتحان بتضعيف ميزان المنقوص واخذ ميزان المجتمع

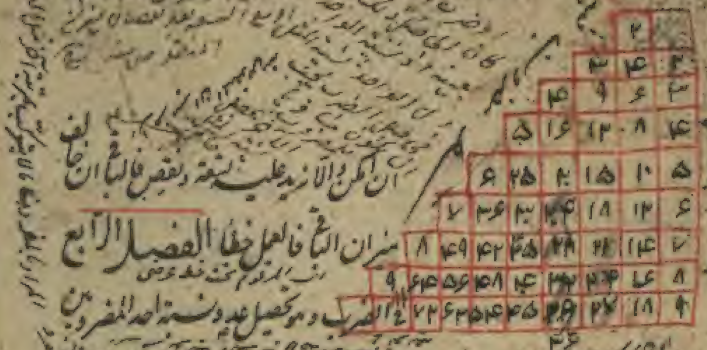

الفصل الرابع

في ان الناقص فالعمل خطأ

في ضرب المركبات

في ضرب المركبات

في ضرب المركبات

وسبعمائة وخمسون قاعدة اذا ضرب بان
العشرين والمائة فما تساوت عشراته بعضه
بعض تزيد آحاد احدهما على الآخر وتضرب المجمع
باعدة تكرار العشرة وتسقط من الحاصل عشرات وتزيد
عليه مضروب الآحاد في الآحاد مثالها اثنين
واربعين في خمسة وعشرين ضربت الثمانية والعشرين
باثنين وسبعين فسقطت الستة والخمسين عشرات وبقيت
العدل حصل خمسمائة وخمسة وسبعين قاعدة
فيما اختلف عدة عشراته بما بين العشرين والمائة
نضرب عدة عشرات الاقل في مجموع الاكثر
وتزيد عليه مضروب آحاد الاقل في عدة عشرات
الاكثر وتسقط المجتمع عشرات وتضيف اليه مضروب
الآحاد في الآحاد مثالها ثلثة وعشرون
في اربعة وثلثين فزد على الثمانية والستين
تسعة واضيف الى السبعمائة والسبعين اعني عشرة
قاعدة كل عددين متفاضلين بنصف

كل عددين متفاضلين بنصف
مجموعهما اثنان متساويان
كل واحد منهما مساو لنصف

وسقط من الحاصل مضروب نصف التفاضل منهما
في نفسه مثالها اربعة وعشرون في ستة وثلثين
فاسقط من السبعمائة مضروب نصف التفاضل في
اعني ستة وثلثين بقي ثمانمائة واربعة وسبعون
قاعدة اذا سهل الضرب بان نسب احد
المضروبين الى اول العدد مرتبة فوقه وناخذ ذلك
بحسبه من الآخر وتسقط الماخوذ من جنس المنسوب اليه
والكسر كنسبة مثالها اربعة وعشرين الى ثلثة عشر
نسب الاول الى الثلثة بالربع فناخذ ربع الاكثر
وتسقط بان اذني ثلثة عشر فزدها ثلثة وربع
ثلثمائة وخمسة وعشرون قاعدة اذا سهل
الضرب بان نصف احد المضروبين مرة فصاعدا ونصف
الآخر بعدد ذلك وتضرب ما صار اليه احدهما فيما صار اليه

مثاله هذا العدد ٢٣٧٤ وفي هذا العدد

المصر ٢ وهذه صورته

والامتحان بضرب ميزان الخارج المفروض في ميزان المضروب فيه فيخرج ميزان الحاصل كما تقدم فاعمل هنا

الفصل الخامس العشرون وهي لطلب عدد ونسبته

الى الواحد كنسبة المقسوم الى المقسوم عليه فهي

عكس الضرب والعمل فيها ان تطلب عددا اذا ضربته

في المقسوم عليه ساوى الحاصل المقسوم او نقص

عنه بأقل من المقسوم عليه فان ساواه فالمفروض

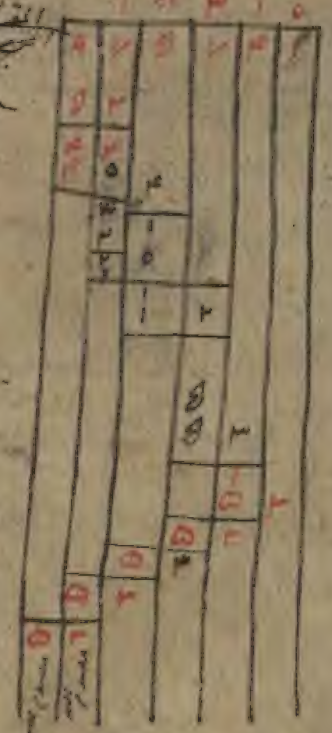

والامتحان بضرب ميزان الخارج في ميزان
المقسوم عليه وزيادة ميزان الباقي
ان كان على الحاصل فميزان المجموع ان خالف
ميزان المقسوم فالعمل خطأ الفصل السادس
وهو اذا كان المراد اكثر من المقسوم فالجواب امتناع
وارجون وميزانه ستة فهو موافق لميزان المقسوم
اذ هو ايضا ستة فافهم .

٣٠٧

في استخراج الجذر المفروض من نفسه يسمى جذرا في
المحاسبات وضلعا في المساحة وشيأ
في الجبر والمقابلة ويسمى الحاصل مجذورا ومربعا
وما لا فالعدد ان كان قليلا فاستخراج جذره
لا يحتاج الى تأمل ان كان منطقا وان كان
اصم فاسقط منه اقرب المجذورات اليه وانظر
الباقي الى مضعف جذر المسقط مع واحد فجذر المسقط
مع حاصل النسبة موضع الاصم بالتقريب وان كان
العدد كسرا فضعه خلال جذور كل المخرج وعلم
مرتبة بخطي مرتبة مرتبة ثم اطلب اكبر عدد
من الآحاد اذا ضربت في نفسه ونقص الحاصل
مما يحاذي العلامة الاخيرة ومما من يساره
فما او بقي اقل من المسقوط فاذا وجدته
وضعته فوقها وكتبها بمسافة قصرت
الفوقاني في التحتاني ووضعت الحاصل تحت

العدد المطلوب جذره بحيث يحاذي آحاده المضروب التحتاني
فيه ونقصته مما يحاذيه ومما عن يساره ووضعت
الباقي تحته بعد الفاصلة ثم تزيد الفوقاني
على التحتاني وتنقل المجموع الى اليمين بمرتبة ثم تطلب
اعظم عدد لك اذا وضعته فوق العلامة التي
قبل العلامة الاخيرة وتحتها اكمن ضربه في مرتبة
مرتبة من التحتاني ونقصان الحاصل مما يحاذيه
ومما عن يساره فاذا وجدت وعلمت به ما فوق
زدت الفوقاني على التحتاني ونقلت ما في سطر
التحتاني الى اليمين بمرتبة وان لم يوجد فضع
فوق العلامة وتحتها صفرا وانقل وهكذا الى ان
تتم العمل فما فوق الجذور هو الجذر فان
بقي تحت الخطوط الفواصل فالعدد منطق وان
بقي فاصم وذلك لبقية كسر مخرجها تحصيل
من زيادة ما فوق العلامة الاولى مع واحد على

كالنصف والثلث وجزء من ثمانية عشر وجزء

من ثمانية عشر واذا تمت الكسور فان كان

معه صحيح فاجعله فوقه والكسر تحته فوق المخرج

والا فضع صفرا مكانه وفي المعطوف ترسمون

الواو في الاخير المضاف من فالواحد والثنتان

هكذا ½ ونصف خمسة أسداس هكذا ⅚ ½

وثمانية وثمانية ارباع هكذا ⅛ ¼ وجزء

من جزء من ثمانية عشر هكذا ¹/₁₃ ¹/₁₈

المقدمة الثانية مخرج الكسر افعل منه دائما

الكسر منه مخرج المعطوف عليه ومخرج الكسر

ومخرج المضاف مضروب مخارج معدوداته بعضها

بعض عما المعطوف فاغير مخرجي كسريه فان

مخرج كسر المعطوف

ثانيا فاضرب احد حماتي الاخرا وتوافقا فوفق

احد حماتي الآخر او نفذ اولا فاكتف بالاكثر ثم اغير

الحاصل بمخرج الكسر الثالث واعمل ما وصفت هكذا

خلل

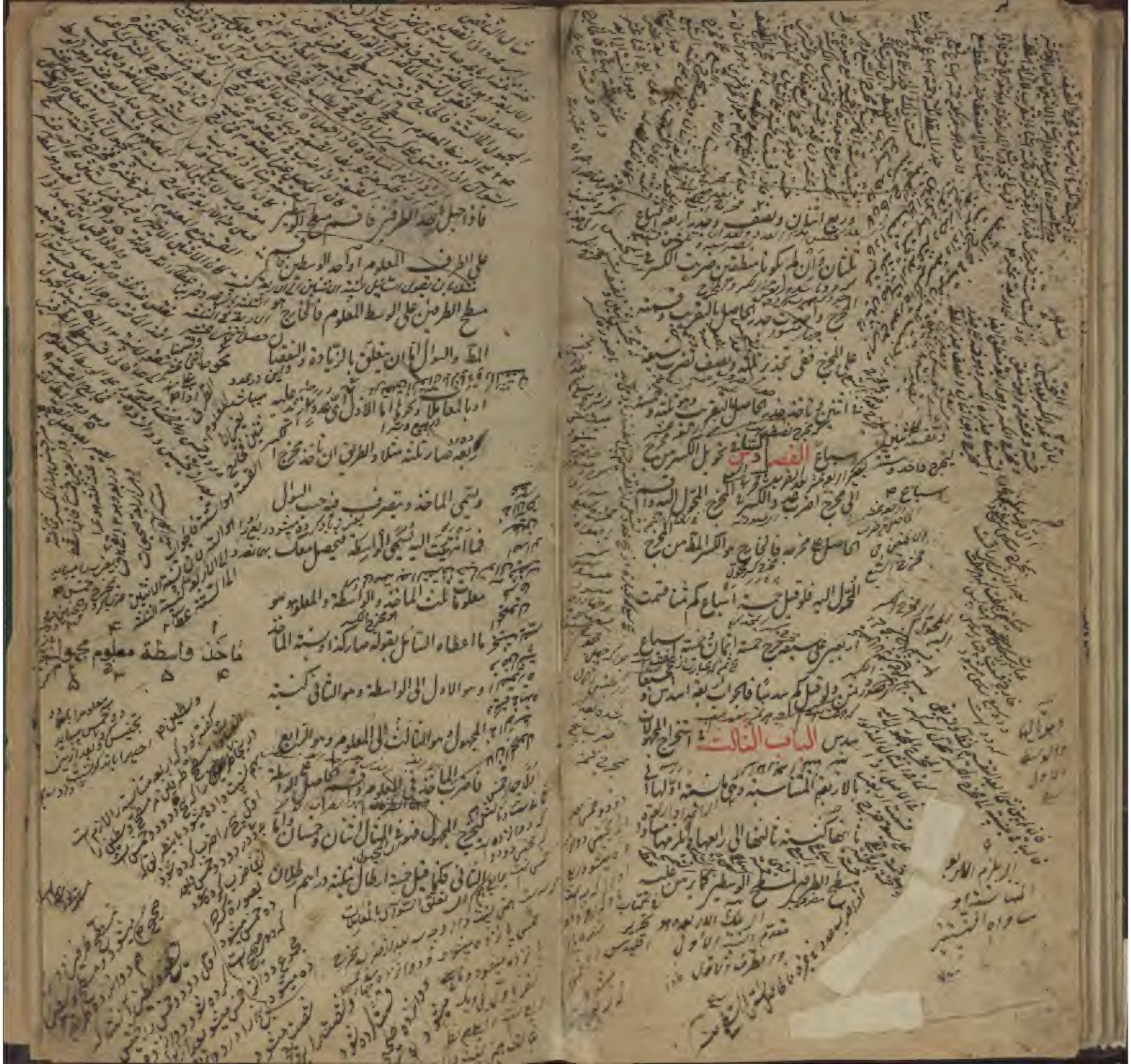

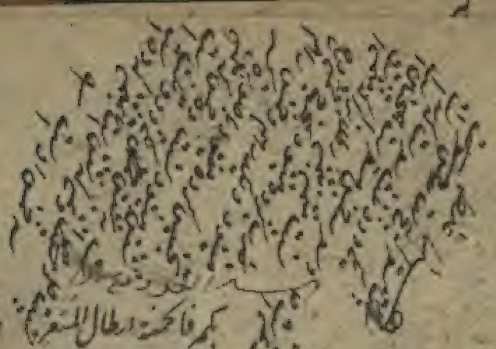

بكم فاخذه اطال السعر فيه والثلثة والاربعة
المثمن والمسئول عنه الثمن ونسبة المسئول
مسئلة سعر مثمن ثمن
خطه طال ثمنه دراهم رطلا
بحسب السعر كنسبة المثمن الى الثمن فالمجهول الرابع
فاقسم سطح الوسطين وهو ستة على الاول وهو
خمسة فلو قيل كم يساوي رطلا رسمين فالمجهول المثمن وهو الثالث
فاقسم سطح الطرفين وهو عشرة على الثاني وهو
ومن ههنا اخذ فولهم نضرب آخر السوال في غير المعلوم
جنسه وتقسم الحاصل على جنسه وهذا باب عظيم
النفع فاحفظه **الباب الرابع** في استخراج
المجهولات بحساب الخطائين نفرض المجهولات ما شئت
ونسميه المفروض الاول وتتصرف بحسب
السوال فان طابق فهو والا فان اخطأ بزيادة او
نقصان فهو خطأ الاول ثم نفرض آخر وهو
المفروض الثاني فان اخطأ حصل الخطأ الثاني
ثم اضرب المفروض الاول في الخطأ الثاني وتسمه

المفروض الاول والمفروض الثاني على الخطأ الاول وهو المحفوظ
المحفوظ الثاني فان كان الخطآن زائدين او ناقصين
فاقسم الفضل بين المحفوظين على الفضل بين
الخطأين وان اختلفا مجموع المحفوظين على مجموع الخطأين
ليخرج المجهول فلو قيل اي عدد زيد عليه ثلثاه ودرهم
حصل مائل عشرة فان فرضته تسعة فالخطأ الاول
تسعة زائدة واحد والخطأ الثاني واحد ناقص
فالمحفوظ الاول تسعة والثاني ستة وثلثون
والخارج من قسمة الفضل منهما على الفضل بين الخطأين
ولو قيل اي عدد زيد عليه ربعه وعلى الحاصل مثله
فاخطأت بواحد ناقص او
فلو فرضته اربعة اخطأت بواحد ناقص او
ثمانية فثلثة زائدة وخارج قسمة مجموع المحفوظين
على مجموع الخطأين خمسة وهو الخطأ **الباب**
الخامس في استخراج المجهولات بالعمل بالعكس
فلو اي عدد زيد عليه ربعه وعلى الحاصل ثلثة اخماسه رجع خمسة
الاول هذا العدد خمسة لانك اذا ضربت خمسة في مخرج الربع تحصل عشرون ربعها واربعة
اخماسه واذا زدت على عشرين بعد خمسة وعشرين ربعها واذا زدت على الحاصل ثلثة
اخماسه وهو خمسة عشر ربعها يصير اربعين ربعها فاذا قسمت باربعة خرج
عشرة واذا نقصت الضعف خمسة
فافهم

الباب السادس في المساحة وفيه مقدمة

وثلثة فصول المقدمة المساحة استعلام

الفصل الأول

الفصل الثاني في مساحة بقية الشكل

اما الدائرة فاضرب محيطها على ثمنها واضرب نصف قطرها في نصفه او الق من ربع قطرها سبعه اعشر واضرب ربع القطر في احد عشر بعد مساحة نصف سبعه او اضرب ربع القطر في نصف سبعه واحد عشر

واقسم الحاصل على اربعه عشر وان ضربت المحيطين بعضهما في بعض وقسمت الحاصل على ستين حصل المحيط او قسمت القطر في ثلثه وسبع حصل المحيط او قسمت المحيط على ثلثه خرج القطر واما قطاعها فاضرب نصف القطر في نصف القوس واما قطعتها فاضرب نصف القطر في نصف القوس فاضل مركز بهما وكلهما قطاعين تحصل مثلث فاضل من القطاع الاصغر يبقى مساحة القطعة الصغرى واما الهلالية الكبرى على الاعظم تحصل مساحة القطعة الكبرى والثلثي فاضل قطعتها وانقص مساحة القطعة الصغرى من الكبرى واما الاهليلجي والسلجمي فاقسمها قطعتين واما سطح الكرة فاضرب

الفصل الثالث في مساحة

الدائرة قطرها في محيط عظيمها او مربع قطرها في اربعة وانقص من الحاصل سبعه وسبع سبعه

ومساحة سطح قطعتها يساوي مساحة دائرة نصف قطرها يساوي خطا واصلا بين قطب القطعة ومحيط فاقدتها واما سطح الاسطوانة المستديرة القائمة فاضرب الواصل من فاقدتها الموازي لسهمها في محيط القاعدة واما سطح المخروط المستدير القائم فاضرب الواصل بين راسه ومحيط قاعدته في نصف محيط القاعدة

واما سطح الكرة فاضرب نصف قطرها في اربعة امثاله

واما سطح المجسم المكافي فاضرب نصف قطر قاعدته في محيطها وما لم يذكر من السطوح يستعان عليه بما ذكر

ونصف سطحه ومن الثالث كذا قطعتها

فاضرب نصف قطر الكرة ثالث سطح القطعة

واما الاسطوانة مطلقا فاضرب ارتفاعها

مساحة قاعدتها واما المخروط التام مطلقا او مستديرة

فاضرب ارتفاعه ثالث مساحة قاعدته واما قاعدة

المخروط الناقص المستدير فاضرب قطر قاعدته

العظمى ثم ارتفاعه فاقسم الحاصل على الثقافات

بين قطري القاعدتين يحصل ارتفاعه لو كان تاما

والتفاضل بين ارتفاعي التام والناقص ارتفاع

المخروط الاصغر المتمم له فاضرب ثلثه في مساحة

القاعدة الصغرى يحصل مساحة فاسقطها من

مساحة التام واما المضلع فاضرب ضلعا

بمساحة المخروط الناقص

من قاعدته العظمى ثم ارتفاعه واقسم الحاصل على التفاضل

بين احد اضلاعها وآخر من الصغرى يحصل مساحة

التام وكل العمل وراء هذه الاعمال

مفصلة في كتابنا الكبير المسمى بحر الحساب

الباب السابع فيما

يتبع المساحة من وزن الارض لاجرة القنوات

ومعرفة ارتفاع المرتفعات وعوض الانهار

واعماق الآبار وفيه ثلثة فصول

الاول

وزن الارض لاجرة القنوات العمل صفحة من

نحاس ونحوه متساوية السمك قدر وبين طرفي قاعدتها

قائمة وسط عودان في موضع العمود منها خط متصل

بين طرفي العمودين فانصف ذلك الخط

وضع طرفه على خشبتين

منتصبتين معدلتين بالتقاطين والخلاصل بعد

ما بين الخشبتين اطول من الاخر

ربطين منها بقدر الخط وفتحت العادة

بكون الخط خمسة اذرع بذراع اليد وكل

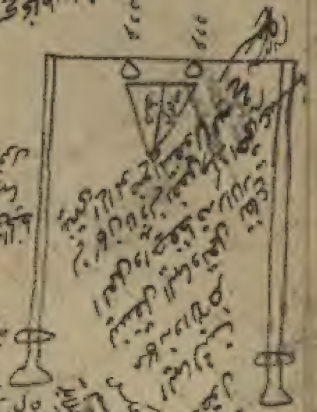

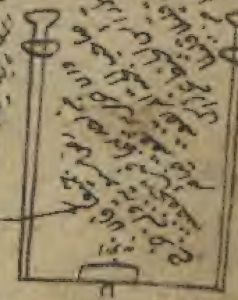

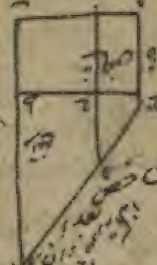

وادرها الى ان تزيد او تنقص قدم او اصبع

ثم تقدم اوتاخر الى ان تتصور راسه مرة اخرى

ثم امسح ما بين موقفك واخر به فى سبعة

او اثنى عشر بحب الظل فالحاصل مع قدر قامتك

هو الخط **الفصل الثالث** فى معرفة

عروض الانهار واعماق الآبار اما الاول فقف

على الشاطى النهر وانظر جانبه الآخر من تقبتى

العضادة ثم در الى ان ترى شيئا من الارض

فيما دون الاسطرلاب وضع فما بين موقفك وذلك

الشئ بالبادى عرض النهر واما الثانى فاصعب

على البر ما يكون بمنزلة فطر ندوره والى تقلا

سير فامش منصفا القطر عند علامة يصل الى

فر البير بطبعه ثم انظر المشرق فانتقبى ايضا

بتقتضى طبعه لان جميع

الى المركز

وبين موقفك والخارج هو الارتفاع **طريق آخر**

النصف شاخصا واستعلم نسبته ظله الى

فى تلك النسبة ظل المرتفع اليه **طريق آخر**

استعلم قدر الظل وارتفاع الشمس فهو

قدر المرتفع **طريق آخر** ضع شقتبة الارتفاع

على ثقبة وقف بحيث ترى راس المرتفع من الثقبتين

ثم امسح من موقفك الى اصله وزد قامتك

على ما حصل فالمجتمع هو المطلوب واعمال هذه الاعمال

مشتبهة ولكنها اكبر ولى على الطريق الاخير

برهان لطيف لم يسبقنى احد اليه اوردته

فى تعليقاتى على قارسنيه الاسطرلاب **واما**

ما لا يمكن الوصول الى مسقط حجره كالجبال فاعبر

راسه من الثقبتين ولاحظ النسبة الثمانية على

التى خطوط الظل وقفت واعلم موقفك

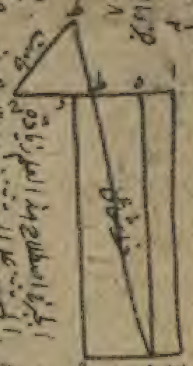

الباب الثامن في استخراج المجهولات

بطريق الجبر والمقابلة وفيه فصلان

الاول

في المقدمات التي يحتاج اليها مبتدأ ومفردة

منكفلا بمعرفة جنسية حاصل ضربها وخارج

قسمتها اوردناه تسهيلا واختصارا

المضروب فيه

	المال	الشئ	الواحد	جذر الشئ	جذر المال	
المال	مال المال	المكعب	المال	الشئ	الواحد	المال
الشئ	المكعب	المال	الشئ	الواحد	جذر الشئ	الشئ
الواحد	المال	الشئ	الواحد	جذر الشئ	جذر المال	الواحد
جذر الشئ	الشئ	الواحد	جذر الشئ	جذر المال	المكعب	جذر الشئ
جذر المال	الواحد	جذر الشئ	جذر المال	المكعب	مال المال	جذر المال
	جذر المال	جذر الشئ	الواحد	الشئ	المال	

المقسوم عليه

المضروب بين

حاصل الضرب

نوزد

الفصل الثاني في مسائل الست

الجبر استخراج المجهولات بالجبر والمقابلة

يحتاج الى نظر ثاقب وحدس صائب واتعان

فكر فيما اعطا السائل وصرف ذهنك فيما يؤدي

الى المقدمين الوسائل فيعرض المجهول شيئا

وتعمل ما يقتضيه السؤال سالكا على ذلك المنوال

لينتهي الى المعادلة والطرف ذو الكسر يستبدل

بكل جزء ومثل ذلك على الاخر وهو الجبر والاكمال

المجانسة المساوية في الطرفين تسقط منهما واحد

العدل والسوي الكامل المشاهد في طرفين

المقابلة ثم المعادلة اما بين جنس وجنس وهي

ثلث مسائل تسمى المفردات واحد وجنس واثنين

وهي ثلث اخرى تسمى المقترنات المسألة

وفي القسمة تكثر اذا زادت في المقسوم الخ

اعلم ان العمل في القسمة على عكس العمل في الضرب

يعني اذا كان المقسوم والمقسوم عليه في طرف

واحد اخذ القضاء فان كان للمقسوم كان الخارج

في مرتبة ذلك العدد وفي طرف المقسوم عليه كان اونزولا وان كان للمقسوم عليه كان الخارج

من ذلك العدد في طرف آخر مثاله لو كعب كعب بالكعب المقسوم في المرتبة الثانية والمقسوم عليه

في المرتبة الخامسة فالفضل كثير وهو سبعة فالخارج في المرتبة الثالثة وهو الكعب

ولو تكسنا صار الفضل المقسوم عليه فالخارج في المرتبة الثالثة في طرف الاول وهو جزء الكعب

ولو كان المقسوم عليه كل سهامه في طرف جعفا بانتهاء وكان الخارج في مرتبة ذلك العدد وفي طرف

المقسوم مطلقا مثاله لو كعب كعب بالكعب فالفضل ثلثة حصل احد عشر فالخارج

في المرتبة المذكورة المقسوم وهو جزء من كعب الكعب ولو كعب كعب الكعب فالخارج في القسمة

احاد منه

حبس المقسوم على عدد وحبس المقسوم عليه

وحد الخارج من حبس ما وقع في ملتقى المقسوم

فاقسمه على عدد ما يحج الشيء المجهول مثالها

اقترانه بالف ونصف مائة عشر ودرهم والف

الا نصف مائة درهم فرض مائة درهم شيئا فالعشر

شيء والف الا نصف شيء فلنا الف وخمسمائة

تعدل شيئا وربعا فلنا الف وثمانمائة وعشرون

تعدل شيئا وربعا فلنا الف وماتان وعشرون

اربعمائة المسئلة الثانية اشياء تعدل

امواله الا فاقسم الاشياء على عدد الاموال

فالخارج الشيء المجهول مثالها اولاد انتهوا

تركة ابيهم فكانت دينارين لكل واحد

والآخر ثلثة دنانير لكل واحد

واحد فاستشار الحاكم ما الخذ وقسمهم بالسوية

فاصاب كل واحد سبعة فكم الاولاد والدنانير

فارض له دينارا شيئا فله اشياء الا واحدا

وشيئا واضربه في نصف الشيء يحصل نصف مال تعدل

ولجبر ادر

لنصف شيء

ضرب كيس

بالاستتمام

الثاني الذي اقترن

الشيء

الاول

الثاني

الذي اقترن

الشيء

الاول

تم جمع مجاذي الغاير اذا اردت مضروب عدد

في نفسه وفي جمع ما تحته من الاعداد فزد عليه

واحدا واضرب المجموع في مربع العدد ونصف الحاصل

هو المطلوب مثالها اردنا مضروب التسعة لكد

ثم زدنا العشرة في احد وثمانين فاربعمائة وخمسة

وهو المطلوب الثانية اذا اردت جمع الافراد

على النظم الطبيعي فزد الواحد على العدد الاخير

وربع نصف المجموع مثالها جمع الافراد

من الواحد الى التسعة فاجواب خمسة واربعون

الثالثة جمع الازواج دون الافراد تضرب

نصف الزوج الاخير فيما يليه بواحد مثالها

من الاثنين الى العشرة مربعا بخمسة في الستة

الرابعة جمع المربعات المتوالية تزيد واحدا على ضعف

العدد الاخير وتضرب ثلث المجتمع في مجموع تلك

الاعداد مثالها مربعات الواحد الى الستة زدنا

مكعب الواحد ٢٥ مكعب ٣٤ مكعب ١٢٥ مكعب ٢١٦

جـ
١٤٣

على ضعفها واحدا وثلث الحاصل اربعة اثلاث

في مجموع تلك الاعداد واحدا وعشرون فاحد

وثلثون جواب الخامسة اذا اردت جمع

المكعبات المتوالية تربع مجموع تلك الاعداد

المتوالية من الواحد مثالها مكعبات الاربعة

الى الستة تربع الاحد والعشرين فالف واربعمائة

واحد واربعون جواب السادسة اذا اردت جمع

مسطح جذري عددين متفقين او متمين ومختلفين

فاضرب احدهما في الآخر وضعف المجتمع جواب

السابعة اذا اردت فمنه جذر عدد على حده

اخر فاضم احد العددين على الآخر وضعف المجتمع

مثالها جذر مائة على جذر خمسة وعشرين

فضعف الاربعة جواب الثامنة اذا اردت تحصيل

عدد تام وهو المساوي اجزاؤه اي مجموع الاعداد

العادة له فاجمع اعداد المتوالية من الواحد على

Powered by Google

في تفاضل العددين متالهما التفاضل بين
في آخرها فالحاصل تمام متالهما جميعا الواحد
والاثنين والاربعة وضربنا التسعة في الاربعة
فالثمانية والعشرون عدد تمام التاسعة
اذا اردت تحليل مجذور يكون نسبته الى جذره
عدد معين الى آخرها فاقسم الاول على
الثاني فالخارج من القسمة
نسبة الى جذره كنسبة الثاني عشر الى الاربعة
فاخرج بعد قسمة
فنسبة الاثني عشر الى الثمانية واحد ونصف
العاشرة كل قد ضرب آخرها ثم قسم
الطالب وتمرينه في استخراج المطالب
الاول عدد ونصف وزيد عليه واحد وضرب
في ثلثة وزيد عليه اثنان وضرب المبلغ في الاربعة
وزيد عليه ثلثة بلغ خمسة وستين فاطرح عنها
ما يجب فانتهى الى اربعة وعشرين شيئا وثلثة
وعشرين عددا تعدل خمسة وستين درهما

في تفاضل العددين متالهما التفاضل بين
في آخرها فالحاصل تمام متالهما جميعا الواحد
والاثنين والاربعة وضربنا التسعة في الاربعة
فالثمانية والعشرون عدد تمام التاسعة
اذا اردت تحليل مجذور يكون نسبته الى جذره
عدد معين الى آخرها فاقسم الاول على
الثاني فالخارج من القسمة
نسبة الى جذره كنسبة الثاني عشر الى الاربعة
فاخرج بعد قسمة
فنسبة الاثني عشر الى الثمانية واحد ونصف
العاشرة كل قد ضرب آخرها ثم قسم
الطالب وتمرينه في استخراج المطالب
الاول عدد ونصف وزيد عليه واحد وضرب
في ثلثة وزيد عليه اثنان وضرب المبلغ في الاربعة
وزيد عليه ثلثة بلغ خمسة وستين فاطرح عنها
ما يجب فانتهى الى اربعة وعشرين شيئا وثلثة
وعشرين عددا تعدل خمسة وستين درهما

واحدا ثم اربعة ثم ثلثة ليبقى كل من المجهولات

الثلثة السابعة ثلثة اقداح حلوة احدها

باربعة ارطال عسلا والآخر خمسة خلا والآخر

تسعة ماء صبت فى اناء واحد ومزجت

سكنجبينا ثم ملئت الاقداح منه فكم من كل

فاجمع الاوزان واحفظ المجتمع واضرب ما فى

كل قدح فى كل من الاوزان الثلثة واقسم

ما حصل منها على المحفوظ فالخارج ما فيه من النوع

المضروب فيه فيضرب الاربعة فى بعضها ويقسم

كما مر فى الزيادة على نسبة الثلثة رطل عسلا ثم

فى الخمسة لك فيه رطل وتسع خلا ثم فى التسعة

فيه رطلان ماء والكل اربعة ثم تضرب الخمسة

فى تسعها والاربعة والتسعة فى تفعل ما مر تكن

فى الخماسى رطل وثلثة اتساع ونصف تسع خلا

ورطل وتسع عسلا ورطلان ونصف ماء والكل

خمسة ثم تفعل ذلك بالتسعة تكن فى الثمانى رطلان

عسلا ورطلان ونصف خلا واربعة ارطال ونصف

ماء والكل تسعة الثامنة قيل لشخص كم مضى

من الليل فقال ثلث ما مضى يساوى ربع ما بقى

فكم مضى وكم بقى فالجبر انا نفرض الماضى شيئا

والباقى ضعف الاشياء فثلث الماضى يعدل

ثلثة الاربع شئ وبعد بجبر ثلث الماضى وربع بقى

يعدل ثلثة فالخارج من القسمة خمسة وسبع وهو الماضى

وهو الساعات الماضية فالباقية ثنتان وسبعة

اسباع ساعة وبالاربعة المناسبة اجعل

الماضى شيئا والباقى اربع ساعات الا جزء

فثلث الباقى يساوى ساعة فالباقى الماضى ثلث

ساعات والكل سبع فنسبة الثلثة الى السبعة كنسبة المجهول الى اثنى عشر فاقسم سطح الكل

على الوسط يخرج خمسة وسبع التاسع رح

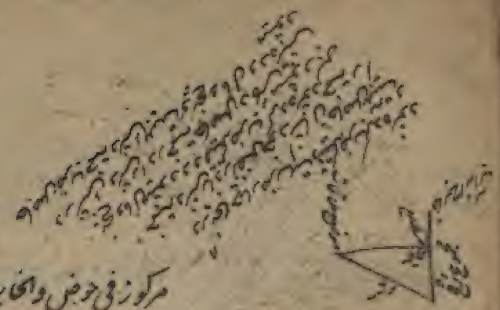

مركوز في حوض والخارج من الماء منه خمسة اذرع

مائل مع ثبات طرفه حتى لا في راسه بسطح الماء

فكان البعد بين مطلع من الماء وموضع ملاقات

رأسه العشرة اذرع كم طول الرمح فبالخبر نفرض

الغائب العالب في الماء شيئا فالرمح خمسة وشيء ولا

ريب انه بعد الميل وتر قائمة احد ضلعيها العشرة

الاذرع والآخر قدر الغايب منه اعني فالرمح

فمربع الرمح اعني خمسة وعشرين ومالا عشرة

اشياء مساو لمربعي العشرة والشيء اعني ماله

ومالا يعدل العروس وبعد اسقاط المشترك

من الضعفين سبع ونصف وهو قدر الغايب

في الماء فالرمح اثنى عشر ذراعا ونصف والخارج

من المسئلة والمقابلة طرق اخرى للطلب

مع براهينها من كتابنا الكبير وفقنا الله تماما

تتمة قد وقع للحكماء الراسخين في

هذا الفن مسائل صرفوا في حلها افكارهم وجهدوا

الى استخراجها انظارهم وتعبوا الى كشف نقابها

بكل حيلة وتوسلوا الى رفع حجابها بكل وسيلة

فما استطاعوا اليها سبيلا ولا وجدوا عليها

مرشدا ودليلا فهي باقية على عدم الانحلال

من قديم الزمان مستصعبة على مهار الافهام

الى هذا الآن وقد ذكر علماء الفن بعضها في مؤلفاتهم

واوردوا وسطا منها في مؤلفاتهم تحقيقا لاشتمال

هذا الفن على المستصعبات من الابيات والى الآن لم

يدع عدم العجز في الحسابيات وتجربة اللمحاسبين

من التزام الجواب عما يرد عليهم منها وجبا لاصابات

الطبايع الوقادة على حلها والكشف عنها

وانا اوردت في هذه الرسالة مسئلة منها

على سبيل الانموذج افتدا بمشايخهم واقتفا

بمسارهم

لاثارهم وهي هذه عشرة مضروبة بضعفين الخارجة
على كل جذره وضرب المجتمع في المجتمع حصل عدد
مفروض الثانية مجذورات زدنا عليه
عشرة كان المجتمع جذرا او نقصنا منه وكان
للبواقي جذر الثالثة اقرز زيد بعشرة الاجذر
مالعمر والعمر تخبئه الاجذر مالزيد الرابعة عدد
مكعب قسم بضعفين بكعبين الخامسة عشرة
مضروبة بضعفين اذا قسمنا كلا منهما على الآخر
وجمعنا الخارجين كان المجتمع مساويا لاحد قسمي
العشرة السادسة ثلث مربعات متناسبة
السابع مجموعها مربع مجذورات اذا زيد عليه جذره
ودرهمان او نقص منه جذره ودرهمان كان
المجتمع او الباقي جذرا هذا واعلم انها الاخ
العزيز الطالب لنفايس المطالب اني
قد اوردت لك في هذه الرسالة

الوجيزة بل الجوهر العزيزة من نفايس
غرايس فوايد ابن الحساب ما لم يجتمع الى
الآن في رسالة ولا كتاب فاعرف قدرها
ولا ترخص مهرها وامنعها ممن ليس اهلها
ولا تزفها الا على حريص على ان يكون بعلها
ولا تبذلها الكثيف الطبع من [illegible] الكلاب
لئلا تكون معلقا للدر في اعناق الكلاب
فان كثيرا من مطالبها حرقت بالصيانة والكتمان
حقيق بالاستتار على اكثر اهل هذا الزمان
فاحفظ وصيتي اليك
والله حفيظ عليك

تمت يوم السبت
سلخ شهر محرم الحرام
سنة [illegible]

باب الدعاء الذي من احبها زيد في حروف سليمان حرف

من احبها من حروف اسم ابيه داود ع التي سمي داود ع

التي من احبها سخرت الريح لسليمان ع التي عز

احبها تبسم عز قول الغنة ضاحكا عبد الله بن محمد بن عبد

الوهاب الفرشي قال حدثنا منصور بن عبد الله الاصفهاني

الصوفي قال حدثني عباد بن مهرويه القزويني قال حدثنا سليمان الفارسي

قال سمعت علي بن موسى الرضا عليهما السلام يقول عن ابيه موسى بن

جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عليهم السلام في قوله عز وجل فتبسم ضاحكا

من قوله يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم

سليمان وجنوده وحملت الريح صوت الغنة الى سليمان وهو مارٌ في

الهواء والريح قد حملته فوقف وقال علي بالغنة فلما اوتي بها

قال سليمان يا ايتها الغنة اما علمت اني نبي واني لا اظلم احدا

قالت الغنة بلى قال سليمان فلم صدرهم ظلمي وقلتِ يا ايها

النمل ادخلوا مساكنكم قالت الغنة خشيت ان ينظروا الى زينتك

فيفتتنوا بها فيعبدون من الله ما ذكره ثم قالت الغنة انت

اكرام ابوك قال سليمان بل ابي داود قالت الغنة فلم زيدا حرف

اسمك حرف فما حروف اسم ابيك داود قال سليمان ما لي بهذا

علم قالت الغنة لان اباك داود داوى قرحه بود فسمي داود

وانت سليمان ارجوان تلحق بابيك ثم قالت هل تدري لم سخرت

لك الريح من بين سائر الملك قال سليمان ما لي بهذا علم قالت

الغنة يعني عز وجل بذلك لو سخرت لك جميع الملك كما سخرت

لك هذه الريح لكان زوالها من يديك كزوال الريح فعندئذٍ

تبسم ضاحكا من قوله عز جل الرابع

عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال اخبار جبرئيل الى سيدنا الصادق

عليه السلام قال له اشكو اليك ديناري كبني وسلطانا خشي قال

ان تجعلني دعا اغتنم به غنيمة تقضي بها ديني واكفني بها ظلم

سلطاني فقال اذا جن الليل فصل ركعتين تقرأ في الاولى

منهما الحمد وآية الكرسي وفي الثانية الحمد وآخر الحشر من

قوله لو انزلنا هذا القرآن على جبل الى آخر السورة ثم

خذ المصحف فضعه على رأسك وقل بحق هذا القرآن وبحق

من انزلته به وبحق كل مؤمن ومؤمنة مدحته فيه

وبحقك عليهم فلا احد اعرف بحقك منك يا الله ثلاث

مرات يا محمد عشر مرات يا علي عشر مرات يا فاطمة

عشر مرات يا حسن عشر مرات يا حسين عشر مرات

يا علي بن الحسين عشر مرات يا محمد بن علي عشر مرات

يا جعفر بن محمد عشر مرات يا موسى بن جعفر عشر

مرات يا علي بن موسى عشر مرات يا محمد بن علي

عشر مرات يا علي بن محمد عشر مرات يا حسن بن

علي عشر مرات يا حجة الله عشر مرات ثم تسأل

الله حاجتك فانه يقضي الرجاء وعاد اليه بعد مدة

وقد قضى دينه وصلح له سلطانه وعظم يساره

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنای حضرت حق تعالی و درود و صلوات ست بر محمد مصطفی
و آل و اصحاب آل عبا و اما مصنفین و شارحین و رسم
و عادت عالمین در السنهٔ ایشان آنست که در دیباچه بعضوص و شروح
خویش تادیهٔ کلمات و تبسیط عبارات نمایند بوجه بلاغت و فصاحت
فلا جرم ناچار است مرعی داشتن صنایع و بدایع تراکیب بهوا
فی علوم بدیعیه و قواعد خواص فصیحه مندرج و مخزون باشد
چون افضل المحققین و اکمل المدققین سعد الملة و الدین طیب
الله ثراه شروع در تشریح مختصر عز الملة و الدین زنجانی کرده همچنان
در دیباچهٔ شرح خویش ادای عبارت فصیحه کرده است بوجه صحیح
و مجازات و استعارات و قلدة الفصحا و آل الراشدین سید محمد
بن هادی الحسینی المیرانی حفره و قعداه آن کرده بعبارات فارسیهٔ تابی
مشقه ملاحظه کرده قرار یاد خاطر آرند و موجب مثوبت
عظماء وی گردد و بالله التوفیق چون اهل فن بیان
مجاز را ابلغ از حقیقه گرفته اند و گفته اند که المجاز ابلغ من الحقیقه
پس در ذکر الفاظ بوجه مجاز مبالغه بیشتر باشد از وجه حقیقت
و مجاز استعمال لفظ ست بغیر ما وضع له اولا یعنی برای معنی استعمال

میکنند که آن لفظ را در وضع اول برای آن معنی وضع نکرده باشند
و آن استعمال بواسطهٔ مناسبتی و مشابهتی باشد چون کوئی که
الاسد و اراده کنی مرد دلاور را و مناسبت و مشابهت در میان
شان دلاوریست و مناسبت و مشابهت در مجاز قدری و اندکی
بهت بی قصد مبالغه و اکثر دران مجاز قصد مبالغه کنند در
مناسبت و تشبیه آن مجاز را استعاره می نامند پس معلوم شد که
استعاره از قسم مجاز بهت جه در هر دو مناسبت و مشابهت
معتبر بهت آما در بعضی از غیر استعاره مناسبت و مشابهت اند
بی قصد مبالغه و در استعاره مناسبت و مشابهت معتبر بهت
با قصد مبالغه و معنی استعاره در لغت عاریه حسن باشد
و باصطلاح اهل این فن بیان ذکر کردن یکی از دو طرف تشبیه
بهت یعنی ذکر کردن مشبه و یا مشبه به و اراده کردن طرف آن
ذکر را با دعوی آنکه مشبه در جنس مشبه به داخل بهت در حالتی
دلالت کند بر آنکه مشبه در جنس مشبه به داخل بهت اثبات
کردن تو بر آمشبه آن را که مختص بهت بر مشبه به جنانکه کوئی اسد
در حمام بهت و اراده کنی مرد دلاور را و استعاره اعتبار
می کنند چهار چیز را اول مستعیر را که متکلم بهت دوم
مستعار را که لفظ مشبه به بهت سیم مستعار منه را که
مشبه به بهت یعنی ذات اسد چهارم مستعاره را که معنی

موالف في بلطف لدفع ام الصبيان روى
انه مكتوب في قلنسوة ملك الروم ٥

بسم الله الرحمن الرحيم
ق ح ص ع ف ل ه ق ونزل من القران ما هو شفاء
ورحمة للمومنين بسم الله الرحمن الرحيم اودعت نفسي
واهلي ومالي واولادي ومن معي وما معي
في ارض سقفها وعلي بابها والفاطمة والحسن
والحسين وعلي ومحمد وعلي وجعفر وموسى
وعلي والحسن والحجة المنتظر حيطانها
والملايكة حراسها والله من ورائهم محيط
بل هو قران مجيد في لوح محفوظ وصلى
الله على محمد وآله اجمعين مجرب لسيار